



ژرفه‌نگار علم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علم انسانی

میزگرد

○ بزهکاری اطفال در حقوق ایران

و لایحه قضائی تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان

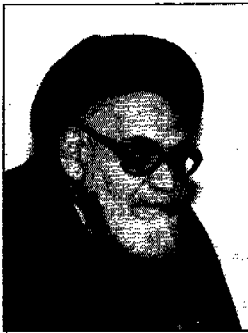
بزهکاری اطفال در حقوق ایران و لایحه قضائی تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان

اشاره:

پس از سالها کنکاش و افت و خیز عاقبت نظام کیفری اطفال رو به سامان نهاد و لایحه‌ای قضائی با عنوان قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان تدوین و جهت طی مراحل تصویب به دولت ارائه شد. لایحه نامبرده که با همت جمعی از استادان حقوق و قضات دادگستری و به همکاری یونسف قوام یافته، در نهایت طی جلسات کارشناسی شورای عالی توسعه قضائی به شکلی رسیده است که در ادامه همین متن (صفحه ۵۲) خواهد آمد.

مجله حقوقی دادگستری تدوین این لایحه را به فال نیک گرفته و به بهانه آن، با حضور تنی چند از استادان برجسته حقوق جزا، حقوق کیفری اطفال را با محوریت این لایحه به بررسی گذاشته است؛ آنچه در ادامه خواهد آمد متن بخش نخست میزگرد مجله با عنوان بزهکاری اطفال است.

حاضران در میزگرد افراد زیر بوده‌اند: آیت الله سید محمد حسن مرعشی (معاون قضائی قوه قضائیه و استاد حوزه و دانشگاه)، دکتر سید حسین میر محمد صادقی (رئیس دانشکده علوم قضائی و استاد دانشگاه)، دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی (استاد دانشگاه) و قاسم محمدی (دبیر تحریریه مجله حقوقی دادگستری و دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزایی).



○ کودکان را وقتی می‌توان مسنول دانست که از نظر تربیت خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی به حد کمال رسیده باشند

○ با تغییراتی که در قانون مدنی داده شد مجرد بلوغ را اماره رشد قرار دادند، با آنکه قطعاً نه از نظر فقه، نه از نظر حقوق و نه از نظر عقل نمی‌توان چنین چیزی را پذیرفت: فقها هم این را نگفته‌اند، حتی از بعضی آیات قرآن هم استفاده می‌شود که چنین نظری غلط است

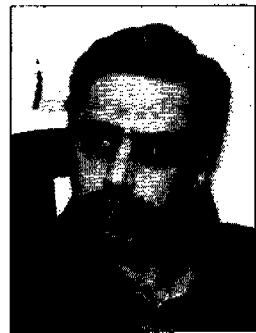
○ نه رشد مسأله تعبدی است نه بلوغ اینها مسائلی علمی و موضوعاتی خارجی هستند که متخصصان باید درباره آنها اظهار نظر کنند



○ خوب است تکلیف اطفالی که در معرض انحراف و در نهایت ارتکاب جرم هستند، روشن شود و دادگاه در مورد این دسته از اطفال نیز دارای اختیارات حمایتی از آنها بشوند

○ پیش‌بینی نهاد میانجی‌گری بسیار جالب است، اما بیم آن می‌رود، چون سازوکار اجرایی تعریف شده‌ای ندارند، قضات آن را عملاً اجرا نکنند

○ نظر من این است که به جز دیوان عالی کشور که طبیعتاً ناظر به کلیه مراجع قضائی است، مراجع قضائی تالی و عالی و تجدید نظر را در باب اطفال تفکیک کنیم



○ اگر مشکل سن پایین مسنولیت کیفری دختران حل شود یکی از مسائلی که کشور ما همواره به واسطه آن مورد انتقاد بوده رفع می‌شود، ضمن اینکه این تلاش کاملاً با برداشت عموم مردم هماهنگ است

○ اصل اینکه در مورد رشد هم مثل بلوغ سنی مشخص شود، به جای اینکه مورد به مورد به نظر کارشناسی رجوع شود - کار بسیار خوبی خواهد بود

○ ماده ۲۷ که می‌گوید هر جرم تعزیری‌ای که طفل زیر ۱۸ سال انجام می‌دهد قابل گذشت است، با اصول منافات دارد بعضی از این تعزیرات حق‌الله است قابل گذشت نیست

عنوان دقیق آن جنبه‌های مختلف حقوق کیفری اطفال است مشخص کنم و بعد از آن استادان محترم شرکت کننده در میزگرد مطالبشان را بیان فرمایند. بحث حقوق کیفری اطفال (صغار) به عنوان یک رشته تقریباً مستقل علوم جنایی حقوقی کیفری در چند دهه اخیر از دو جهت مورد توجه قرار گرفته است: یکی از این جهت که اطفال به لحاظ صغر سن و کودکی در مقابل جرایم، نسبت به بزرگسالان آسیب پذیرترند و بنابراین بحث بزه‌دیدگی اطفال مطرح می‌شود. دیگر از این جهت که، قبل از این‌که جرایمی و جنبه‌های مختلف بزه‌دیدگی اطفال که از دستاوردهای بزه‌دیده شناسی است و جنبه‌های حمایتی از صغار مورد توجه قانونگذار واقع شود و مواد خاصی در قانون کیفری به حمایت از اطفال در مقابل جرائم اختصاص داده شود، جرم‌شناسی بالینی و به طور کلی مطالعات جرم‌شناختی ویژگی‌هایی برای صغار مرتکب جرم در نظر گرفته است و

□ دکتر نجفی: به نام خدا؛ مجله حقوقی دادگستری در چند سال اخیر میزگردهایی برگزار کرده،* که چون مطالب مطرح شده [در آنها] خیلی صریح و از زاویه‌های مختلف بوده، مورد توجه خوانندگان مجله - به ویژه قضات - قرار گرفته است؛ و آن‌طوری که نتایج نظرسنجی انجام شده نشان می‌دهد این میزگردها بازتاب خیلی خوبی داشته است. میزگرد این شماره هم به حقوق کیفری اطفال اختصاص داده شده، چرا که امروزه مسأله اطفال بزه‌کار و بزه‌دیده در جامعه ما موضوعیت دارد؛ جمعیت ایران جوان است (بنا به گزارش واحد جمعیت سازمان ملل متحد، ۲/۳۵٪ جمعیت ایران در سال ۱۳۸۲ زیر سن ۱۴ سال داشتند) و بنابراین تعداد قابل توجهی از شهروندان ایرانی بالقوه مشمول حقوق کیفری اطفال (صغار) هستند، به عبارت دیگر آمار تابعان (سوژه‌های) این رشته تخصصی از حقوق کیفری قابل توجه است. مجله، درآمد این جلسه را به بنده محول کرده است که اگر اجازه بدهید، جهت استحضار بیشتر خوانندگان محترم چارچوب بحث میزگرد را که

* از آن جمله است: واریسی جایگزین‌های مجازات زندان، شماره ۳۸، بهار ۸۱؛ جرم‌زدایی از قانون، شماره ۲۱، زمستان ۸۱ [مجله حقوقی دادگستری]

اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی در سطح سازمان ملل متحد به عنوان یکی از مقوله‌های حقوق بشری و حمایتی از کودکی و نوجوانی مورد توجه قرار گرفته است. در سطح داخلی هم، اگر از قانون اساسی شروع کنیم و به قوانین و مقررات عادی بساییم، می‌بینیم که مسائل مربوط به صغار بزهکار و نیز صغار بزه‌دیده در قانون اساسی به طور کلی، و در قانون مجازات اسلامی، قانون آئین دادرسی کیفری و قوانین کیفری متفرقه اخیرالتصویب تا اندازه‌ای به تفصیل مورد توجه خبرگان و قانونگذار قرار گرفته است که ما می‌توانیم روی هم رفته از آن تحت عنوان سیاست جنایی افتراقی خاص اطفال بزهکار و بزه‌دیده یاد کنیم؛ زیرا در بحث اطفال بزهکار در کنار ابعاد کیفری و بُعد تربیتی (پرورشی) و پیشگیرانه هم در نظر گرفته شده است. بنابراین ما در مقوله اطفال از حقوق

بزهکاری اطفال را به لحاظ خصایصی که اطفال و نوجوانان بزهکار دارند، از جمله متحول بودن شخصیت، متحول بودن روان‌شناسی، ویژگی‌ها و اشکال جرائم ارتكابی و نحوه شرکت در ارتكاب جرم و ...؛ از بزرگسالان بزهکار تفکیک کرده است. بدین ترتیب، حقوق کیفری اطفال از دو جهت قابل توجه است: اول قوانین و مقررات و رویه قضائی معمول نسبت به بزهکاری اطفال؛ و دوم قوانین، مقررات و رویه قضائی معمول نسبت به بزه‌دیدگی اطفال. در این خصوص کافی است از باب یادآوری برای خوانندگان محترم مجله، بگوییم که امروز، حقوق کیفری اطفال منابع خاص خود را دارد؛ که در سطح فراملی و بین‌المللی می‌توانیم به قطعنامه‌های مختلف سازمان ملل متحد و کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک ۱۹۸۹ اشاره کنیم که در اسفند ۱۳۷۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و بنا به ماده ۹ قانون مدنی در حکم قوانین داخلی است و بنابراین قابل استناد است و در حقوق ایران موضوعیت دارد. بدین ترتیب، منابع بین‌المللی حقوق اطفال^(۱)، از

۱. رک: عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد، ۱۳۸۰؛ مهر، نسرن، عدالت کیفری اطفال از منظر حقوق بین‌الملل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸، ۱۳۸۲، صفحه ۲۰۹ و بعد. [دکتر نجفی]

ذی صلاح مطرح می‌گردد. البته این قانون، به لحاظ اشکالات فنی، هم اکنون در بخش مطالعات شورای عالی توسعه قضائی در دست بررسی و بازنگری است.

درباره موضوع بزهکاری اطفال نیز از یک سو، باید به ناسازگاری، انحراف و بزهکاری روزافزون اطفال و نوجوانان اشاره کرد که لااقل از جمله منابع بروز احساس ناامنی شهروندان محسوب می‌شود، و از سوی دیگر، باید متن پیش‌نویس قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان را که شورای عالی توسعه قضائی، به منظور تدوین سیاست جنایی در قبال اطفال بزهکار، از طریق یک کمیسیون فنی، آن را تهیه و تنظیم کرده است مورد توجه قرار داد. این پیش‌نویس در شهریور امسال (۱۳۸۲) تحت عنوان «لایحه قضائی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان»، از سوی قوه قضائیه به دولت فرستاده شده که ظاهراً به مجلس هم تقدیم شده است. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد زمانی که مطالب این میزگرد منتشر می‌شود، با طرح این لایحه در مجلس مصادف باشد. قطعاً طرح ایرادات این

کیفری به سمت سیاست جنایی می‌رویم که در واقع همان تدبیر، تدبیر و چاره‌اندیشی‌های مختلف و متنوع درباره بزهکاری از یک سو، و بزه‌دیدگی از سوی دیگر است. با این مقدمه مختصر امید است محدوده بحث مشخص شده باشد.

اگر موافق باشید پیشنهاد می‌کنم که در بخش نخست میزگرد راجع به بزهکاری اطفال (یا اطفال و نوجوانان بزهکار) صحبت کنیم، سپس در بخش دوم، اطفال بزه‌دیده (یا بزه‌دیدگی اطفال) مورد بررسی قرار گیرد.

در مورد بزه‌دیدگی اطفال باید یادآوری کرد که تحت تأثیر منابع فراملی و فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی در زمینه حمایت از اطفال، در آذر ۱۳۸۱، قانون خاصی تحت عنوان **قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در ۹ ماده** به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که به قانون حمایت از اطفال در مقابل آزار و اذیت یا کودک‌آزاری مشهور شد. اما از سوی دیگر، موارد کودک‌آزاری نیز در جامعه ما بیش از پیش مشاهده یا لااقل نسبت به گذشته بیشتر گزارش می‌شود و در مراجع

طراحی می‌کند. در بحث مسئولیت تدریجی، مسأله سن رشد و بلوغ شرعی هم دخالت می‌کند که با توجه به اینکه خود قانون هیچ تمایزی بین دختر و پسر در تعیین این سنین ندارد و فقط به بلوغ شرعی اشاره کرده به نظر جای بحث وجود دارد.

حوزه دیگر بحث جرم‌انگاری است که در محدوده جرائم خاص کودکان و جرائمی که کودکان و بزرگسالان مشترکاً مرتکب آن می‌شوند باید بررسی شود و بحث آخر هم تعیین کیفر در خصوص کودکان بزهکار است که طبیعتاً باید رویه خاصی در آن دیده شود. من فکر می‌کنم برای جزئی‌تر شدن مسأله، بحث را از همان حدود مسئولیت کیفری اطفال و در واقع مسئولیت تدریجی اطفال آغاز کنیم.

□ دکتر نجفی: قبل از اینکه استادان محترم نظرشان را بفرمایند، باید عرض کنم وقتی که صحبت از حقوق کیفری اطفال می‌شود، ذیل این عنوان مسائل آیین دادرسی و مسائل ماهوی یکجا بررسی می‌شود، یعنی حقوق کیفری اطفال در واقع در برگیرنده مسائل آیین دادرسی، سازمان و تشکیلات قضائی

لایحه قضائی و روشنگری‌های استادان، مورد استفاده قانونگذار و مراجع تصمیم‌گیر قرار خواهد گرفت. بنابراین اگر موافق باشید، در بخش اول، قوانین و مقررات راجع به بزهکاری اطفال، از جمله همین لایحه قضایی، را به بحث بگذاریم.

■ مجله حقوقی: به نظر می‌رسد اگر حقوق کیفری شکلی را در وهله اول از حقوق کیفری ماهوی جدا کنیم، در حوزه حقوق ماهوی که وارد می‌شویم از دو منظر می‌شود به حقوق کودکان نگاه کرد: یکی حمایت از اطفال در برابر بزه‌دیدگی و یکی بزهکاری اطفال. در بزهکاری اطفال که موضوع این میزگرد است فکر می‌کنم که سه حوزه مشخص وجود دارد: یکی، بحث حدود مسئولیت کیفری اطفال است؛ چون الان مسئولیت تدریجی اطفال مطرح است و قوانین برخی کشورها و همین پیش‌نویس هم روی مسئولیت تدریجی تکیه می‌کند؛ زیر ۱۲ سال را یک دوره می‌بیند، بین ۱۲ و ۱۵ سال را یک مرحله از مسئولیت قرار می‌دهد، بین ۱۵ و ۱۸ سال را نیز یک مرحله و بدین ترتیب سه مرحله برای مسئولیت‌پذیری اطفال

خاص اطفال بزهکار و نیز مسائل مربوط به مسئولیت کیفری، مجازاتها و به طور کلی پاسخهای مناسب نسبت به بزهکاری صغار است که طبیعتاً زیر این عنوان، مطالبی که جناب آقای محمدی فرمودند، کاملاً می‌گنجد.

□ آیت الله مرعشی: بسم الله الرحمن الرحيم؛ بحث کودکان و نوجوانان لازم است از جهات مختلفی بررسی شود؛ یکی از این جهات مسأله تربیت کودکان است، چرا که تربیت، شاید بی‌ارتباط با مسئولیت هم نباشد. همان طوری که مجازات زمانی نسبت به شخصی می‌تواند مفهوم پیدا کند که بداند عملی که انجام می‌دهد جرم است یعنی به قول اصولیین حجت بر او تمام شده باشد، اصولاً کودکان را هم وقتی می‌توان مسئول دانست که از نظر تربیت خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی به حد کمال رسیده باشند. اسلام به این مسأله توجه زیادی داشته که والدین و یا محیطی که بچه‌ها در آن زندگی می‌کنند از نظر فکری و فرهنگی تکامل یافته باشد و شاید این اختصاص به کودکان هم نداشته باشد. همان‌طور که اشاره کردم هر فردی را وقتی می‌توان مسئول

دانست که قبلاً به او آگاهی‌های لازم داده شده باشد، یعنی اگر از نظر تربیتی و فرهنگی آگاهی‌های لازم به فردی داده نشده باشد نمی‌توان او را مسئول دانست، در هر سنی می‌خواهد باشد. از این جهت، جاهل قاصر را نمی‌توانیم مسئول بدانیم اما جاهل مقصر را مسئول می‌دانیم. کسانی که از نظر فرهنگی در تربیت و رشد آنها کوتاهی شده باشد را هم نمی‌توانیم مسئول بدانیم، در این مسأله سن هم مطرح نیست و از این جهت کودکان و غیرکودکان مساوی هستند. ما روایات بسیاری درباره کودکان داریم که اگر درست تربیت شوند دیگر مسأله بزهکاری آنان مطرح نخواهد شد. اگر از نظر اخلاقی، ایمانی و تقوایی اینها درست تربیت شوند خیلی از مشکلات ما در جامعه حل خواهد شد. متأسفانه در خانواده‌ها این مسأله مورد توجه قرار نمی‌گیرد در مدارس و دانشگاه‌ها هم همین‌طور لذا آن طوری که باید و شاید آگاهی‌های لازم به اینها داده نمی‌شود.

با قطع نظر از مطالبی که عرض کردم علاوه بر مسأله بلوغ که ایشان اشاره کردند، مسأله رشد نیز باید مورد توجه

از نظر عقل نمی‌توان چنین چیزی را پذیرفت؛ فقها هم این را نگفته‌اند، حتی از بعضی آیات قرآن هم استفاده می‌شود که چنین نظری غلط است؛ می‌فرماید: **«فابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم»** یعنی فرزندان‌تان را مورد امتحان و آزمایش معاملاتی قرار دهید و اگر احساس کردید رشید هستند (یعنی پس از رسیدن به سن بلوغ اگر دیدید رشید هستند) اموالشان را به ایشان بدهید. فقها در مسائل مالی مسأله رشد را مطرح کرده‌اند و بلوغ را هم ملازم با رشد نمی‌دانند، اما در مسائل کیفری رشد را ذکر نکرده‌اند. تنها کسی که از قدامای اصحاب، رشد را ذکر کرده مرحوم علامه حلی است، که در کتاب تحریر می‌فرماید: عاقله از طرف کودک مسئول پرداخت دیه است، مادامی که به حد بلوغ و رشد نرسیده باشد؛ اما بعد از آنکه به حد رشد و بلوغ رسید - در قتل عمد که مثال می‌زنند - دیگر عاقله مسئول نیست، پس رشد را لازم دانسته و عجیب اینکه فقهای متأخر از علامه این مسأله را مورد انتقاد قرار داده‌اند که شما چرا می‌فرمایید باید رشد وجود

قرار گیرد. به نظر من نه در ارتباط با مسأله بلوغ کیفری آن طوری که باید و شاید بحث شده و نه در ارتباط با رشد کیفری - اگر ما خواسته باشیم به متون فقهی مراجعه کنیم پسری را که به سن ۱۵ سالگی (سن بلوغ) رسیده و دختری را که ۹ سالش تمام شده باشد می‌توان مجازات کرد و مسأله رشد جزایی را اصلاً مطرح نمی‌کنند، در قوانین ما هم نیامده؛ و من در این دو موضوع تقاضایم این است که فقهای ما تجدیدنظر کنند. ما مجرد رسیدن به سن بلوغ را برای مجازات کافی می‌دانیم هر چند که رشدی در کار نباشد و رشد را فقط در مسائل مالی مطرح می‌کنیم؛ می‌گویند انسان یا رشید است و در معاملات و اموالش عقلایی عمل می‌کند، اسراف و تبذیر نمی‌کند و یا اینکه سفیه است و اموالش را در راههای غیرعقلایی مصرف می‌کند که چنین کسی را محجور می‌نامند. قانون مدنی برای معاملات سن رشد ۱۸ سالگی را در نظر گرفته بود ولی با تغییراتی که پس از انقلاب در آن قانون داده شد مجرد بلوغ را اماره رشد قرار دادند، با آنکه قطعاً نه از نظر فقه، نه از نظر حقوق و نه

داشته باشد تا خود کودک مسئول باشد، بلوغ تنها کفایت می‌کند.

متأسفانه درباره این مسأله خیلی دقت نشده است. مثلاً یکی از شرایط مسئولیت در اسلام علم است، یعنی علم به قانون که فقها از آن به «تکلیف» تعبیر می‌کنند و اگر کسی عالم به تکلیف نباشد و نتواند حسن و قبح اشیاء و بعثت و زجر را تشخیص بدهد مسئولیتی ندارد و نمی‌شود چنین کسی را مجازات کرد چراکه حجت بر او تمام نشده است. بدیهی است شخصی که رشد ندارد نمی‌تواند احساس مسئولیت کند و وقتی نتوانسته باشد احساس مسئولیت کند به طور کلی مسئولیت از او ساقط می‌شود و به اصطلاح قانون او را در برنمی‌گیرد و او را نمی‌شود مجازات کرد. از اشتراط علم به تکلیف در تحقق مسئولیت ما چنین استنباط می‌کنیم که باید رشد وجود داشته باشد، مضافاً اینکه فرقی بین رشد و عقل نیست. ما به همان دلیل که شخص عاقل را مسئول می‌دانیم و مجنون را مورد مؤاخذة و مجازات قرار نمی‌دهیم نباید شخص غیر رشید را هم مورد مجازات قرار دهیم، برای اینکه هم مجنون هم

غیر رشید در اینکه نمی‌توانند احساس مسئولیت کنند با هم مشترکند. اما وقتی به منابع فقهی که روایات باشند مراجعه می‌کنیم می‌بینیم روایات همان طوری که مسئولیت را از مجنون برداشته مسئولیت را از شخص معتوه هم برداشته است؛ شخص معتوه همان غیر رشید است. اما اینکه انسان در چه سنی دارای رشد کفوری می‌شود باید مورد بررسی قرار گیرد. در ماده یک همین قانون حمایت از کودکان و نوجوانان آمده است: «کلیه اشخاصی که به سن ۱۸ سال تمام هجری شمسی^(۱) نرسیده‌اند از حمایت‌های قانونی مذکور در این قانون بهره‌مند می‌شوند.» خُب اینها رشید هستند یا نیستند؟ کسانی که قبل از سن ۱۸ سالگی هستند آیا به حد رشد رسیده‌اند یا نرسیده‌اند؟ از نظر بررسی‌های علمی‌ای که می‌شود درباره

۱. عبارت «۱۸ سال تمام هجری شمسی» ناصحیح است. چراکه واژه «هجری» نشانگر مبدأ تاریخ اسلامی است حال آن که در تعیین سن فرد هیچ مبدأ تاریخی‌ای جز تولد خود شخص دخالتی ندارد. تفاوت عمده در این میان تنها به واسطه مبنای محاسبه (شمسی یا قمری) به وجود می‌آید. از این رو به نظر می‌رسد واژه «هجری» باید از قانون مورد بحث حذف شود. *مجله حقوقی دادگستری*

در چه سنی به او پیر گفته می‌شود. از نظر قرآن کسی که به حد بلوغ نرسیده باشد طفل است و به او کودک می‌گویند و ۱۸ سالگی سنی است که دیگر انسان از مرحله کودکی خارج شده و نمی‌شود او را کودک دانست؛ در قرآن می‌فرماید: *اذا بلغ الاطفال منكم الحکم*: یعنی وقتی کودکان شما به سن احتلام برسند دیگر از یتیم و طفولیت - یا طفولت (که از نظر ادبی صحیح‌تر است) - خارج می‌شوند. من فکر می‌کنم این سن ۱۸ سالگی باید توضیح داده شود که ملاکش چیست. آیا قبل از سن ۱۸ سالگی کودک است؟ باید دید در علوم جنایی که در مورد سن بحث می‌شود طفولت را چند سالگی قرار داده‌اند.

درباره بلوغ دختران هم که سن ۹ سالگی مطرح شده است به نظرم اشتباهاتی صورت گرفته است. سن ۹ سالگی ملازمه‌ای با بلوغ جسمی ندارد و با آمارهایی که ما از مدارس دخترانه به دست آورده‌ایم دختران در ۹ سال به حد بلوغ جنسی نمی‌رسند. اکثر دختران کشور ما در سن ۱۳ سالگی به حد بلوغ می‌رسند حالا ممکن است در بعضی کشورها دختران در سن پایین‌تر به حد

رشد کرد، نوعاً بچه‌ها در چه سنی می‌توانند دارای رشد کیفری باشند؟ تعیین ۱۸ سال برای رشد معاملاتی با بررسی‌هایی که شده درست است اما آیا رشد کیفری با همان سن رشد معاملاتی مطابقت دارد یا اینکه ممکن است بین اینها فرق قائل باشیم؟ برای اینکه کارهای عقلایی کردن و معاملات غیر سفهی انجام دادن دقت‌های خیلی ظریفی را در بر دارد، چرا که انسان باید بتواند در بازار درست معامله کند، کلاه سرش نرود، گولش نزنند و اعمال غیر عقلایی انجام ندهد؛ اما ممکن است رشد جزایی کودکان در سنی پایین‌تر از سن ۱۸ سالگی محقق شود مثلاً ممکن است در سن ۱۵ سالگی همه چیز را تشخیص بدهند احساس مسئولیت کنند حسن و قبح اشیاء را بفهمند، تشخیص دهند چه عملی جرم است و چه عملی جرم نیست. بچه‌ها کی از حد طفولیت خارج می‌شوند؟ کی اینها را دیگر نمی‌توان کودک نامید؟ مراحل مختلفی هست و جرم‌شناسان درباره اینها بحث کرده‌اند که تا چه سنی انسان طفل است، در چه وقتی به سن مراجعه می‌رسد، در چه سنی میانسال است و

تطبیق این کبریات بر صغریات اشتباهاتی صورت می‌گیرد که اگر ان‌شاءالله وقت داشتیم و مطالب دیگری لازم بود خدمتان عرض می‌کنم.

□ دکتر میرمحمدصادقی: بسم الله الرحمن الرحیم؛ بنده هم به نوبه خود از ابتکاری که دوستان مجله حقوقی دادگستری در برگزاری این میزگرد که از جهات مختلف موضوع روز کشور ما هم هست انجام دادند، تشکر می‌کنم قبل از اینکه چند نکته‌ای را در مورد آنچه حضرت آیت‌الله مرعشی فرمودند عرض کنم، به نظرم بد نیست به مقدمه‌ای که آقای دکتر نجفی ابرندآبادی مطرح کردند این نکته را اضافه کنم که به طور کلی کار کردن درباره حقوق کودکان چه در زمینه‌های کیفری و چه غیرکیفری سهل و ممتنع است. ممتنع، از این جهت است که به هر حال ما از قشری صحبت می‌کنیم که دستشان به جایی بند نیست که بتوانند از حقوق خودشان دفاع کنند و بنابراین صدای رسایی در حمایت از حقوق‌شان ندارند، و سهل است از این جهت که تجربه جهانی نشان داده است که افراد و کشورها برای حمایت از حقوق کودکان آمادگی

بلوغ برسند، مثلاً در آمریکا آمارها این طور نشان می‌دهد که دخترها در ۱۱-۱۲ سالگی به حد بلوغ می‌رسند. بلوغ هم یک امر تعبدی شرعی - به اصطلاح اصولیین حقیقت شرعی - نیست مثل صلوة که یک حقیقت و موضوع شرعی است. بلوغ یک امر جنسی است یعنی انسان به سنی می‌رسد که می‌تواند توالد و تناسل کند. خداوند در انسان و در حیوانات کمالی قرار داده که در اثر آن می‌توانند توالد و تناسل کنند که آن کمال در سن بلوغ محقق می‌شود، و نمی‌شود گفت کسی که بالغ نیست و نمی‌تواند توالد و تناسل کند تعبداً بالغ است. بنابراین نه رشد مسأله تعبدی است نه بلوغ که خواسته باشند از فقیه سؤال کنند بچه کی بالغ می‌شود یا کی رشید می‌شود؛ اینها مسائلی علمی و موضوعاتی خارجیه هستند که متخصصان باید درباره آنها اظهارنظر کنند.

ما از نظر فقهی و علمی هم مسأله رشد را بررسی کرده‌ایم و هم مسأله بلوغ را مورد بررسی قرار داده‌ایم و آنچه از کلمات فقهای بزرگ استنباط می‌شود همین است که عرض کردم. ولی در

بسیشتری دارند و حتی اسناد و کنوانسیون‌های مربوط به حقوق کودکان معمولاً خیلی راحت‌تر از کنوانسیون‌های بین‌المللی دیگر مورد تصویب و تأیید قرار می‌گیرد. عملکرد سازمان‌های غیر دولتی هم این را تأیید می‌کند. یک وقتی جایی می‌خواندم که در برزیل برای هر کودک خیابانی سه تا سازمان غیردولتی NGO وجود دارد، یعنی در حمایت از کودکان خیابانی یا کودکان خیابان - به تعبیری که این روزها می‌گویند - آن قدر سازمان‌های غیردولتی درست شده که تعدادش از خود آن کودکان بیشتر شده است. البته بعضی وقتها به این انتقاد کرده‌اند تحت عنوان child industry - مثل sex industry (صنعت سکس) - که این هم در واقع صنعت کودک است که عده‌ای از بدبختی و وضعیت نامناسب کودکان به نفع خود استفاده می‌کنند، اما در عین حال این موضوع نشانگر این واقعیت است که در این زمینه جو آماده‌ای وجود دارد. اگر روند تصویب و تأیید کنوانسیون حقوق کودک مجمع عمومی در ۱۹۸۹ را هم در نظر بگیریم باز مسأله‌ای که عرض کردم تأیید می‌شود.

کنوانسیون در ژانویه ۱۹۹۰ برای امضاء مفتوح شد و بلافاصله ۶۱ دولت آن را امضاء کردند و هنوز ۷ ماه نگذشته بود که آن حداقل تأییدیه‌ها واصل و کنوانسیون لازم‌الاجرا شد؛ در حالی که معاهدات حقوق بشری مشابه خیلی بیشتر طول کشیده‌اند؛ مثلاً معاهده بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ده سال طول کشید تا حداقل تأییدیه‌ها را کسب کند و لازم‌الاجرا شود، ولی کنوانسیون حقوق کودک همان طور که گفتم هفت ماهه لازم‌الاجرا شد. می‌بینیم که بیشترین میزان تأیید هم نسبت به پیمان‌نامه حقوق کودک انجام شده و الان گفته می‌شود که غیر از دو دولت آمریکا و سومالی بقیه دولتها این پیمان‌نامه را مورد تأیید قرار داده‌اند. به همین دلیل بنده فکر می‌کنم از این جهت چه در کشور ما و چه در کشورهای دیگر زمینه آماده است که هم مردم و هم مسئولان کمک کنند تا در زمینه حقوق کودکان گام‌های اساسی برداشته شود.

کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک ۴۰ حق ماهوی را برای کودک به رسمیت می‌شناسد؛ بنابراین حقوق

کودکان متعدد است، منتهی چون موضوعی که مطرح است بحث مسائل کیفری است (کودکان به عنوان بزهکار یا بزه‌دیده) باید خودمان را به این بحث محدود بکنیم. ولی خب حقوق کودکان در زمینه‌های دیگر هم بحثهایی را می‌طلبد - مخصوصاً با توجه به قانون جامع حمایت از حقوق کودک که دستگاه قضائی با همکاری یونیسف در صدد تنظیم آن است - که ان‌شاء‌الله در آینده شاید مجله حقوقی دادگستری این وظیفه را هم به انجام برساند و در مورد حقوق کودک به طور کلی بحثهایی داشته باشیم.

در رابطه با بخش اول بحث، یعنی کودکان به عنوان بزهکار، پیرو مطالبی که حضرت آیت الله مرعشی مطرح کردند یکی از مشکلاتی که ما معمولاً در قوانین مان داشته‌ایم، که مورد انتقاد مجامع حقوق بشری هم بوده است، همین بحث سن پایین مسئولیت کیفری کودکان است؛ چه در رابطه با سن بلوغ دختر که ۹ سال (قمری) است و چه در رابطه با چیزی به عنوان رشد، در کنار بلوغ - برای تکمیل مسئولیت کیفری - که پیش‌بینی نشده است. اگر مشکل سن

پایین مسئولیت کیفری دختران به شکلی حل شود به نظر بنده یکی از مسائلی که کشور ما همواره به واسطه آن مورد انتقاد بوده رفع می‌شود، ضمن اینکه این تلاش کاملاً با برداشت عموم مردم هماهنگ است، یعنی عرف عقلا نمی‌پذیرد که یک دختر هشت و نیم ساله - بر مبنای شمسی - بتواند مورد مجازاتهای سنگینی مثل حد و قصاص قرار گیرد و همین که چنین مجازاتهایی عملاً هم اجرا نمی‌شود، دلیل آن است که اجرای آنها علیه کودکان با عرف عقلا نمی‌خواند؛ یعنی هیچ کس نمی‌پذیرد که یک دختر بچه دارای ۹ سال قمری (یا هشت و نیم سال شمسی) واقعاً آن قدر قابل سرزنش باشد که با مجازاتهای سنگین حد و قصاص مورد مجازات قرار گیرد. بنابراین نکته‌ای که مرحوم علامه طباطبایی هم در تفسیر المیزان اشاره می‌کنند که بلوغ خُلْم، بلوغ نکاح و بلوغ اشد در مراحل مختلفی اتفاق می‌افتد به نظر می‌رسد یک موضوع اساسی و کاملاً پذیرفتنی باشد.

ما صغیر را به ممیز و غیر ممیز تقسیم می‌کنیم یعنی می‌گوییم که صغیر از یک سنی پایین‌تر اصلاً غیر ممیز

در عوض مجازاتهای این قانون را اجرا کنیم. راه دیگر هم این است که بیاییم همان طوری که در بلوغ، سنی را به عنوان اماره غالب تعیین کرده‌ایم - که حاج آقای مرعشی هم اشاره کردند که این اماره هم، غالبیتش را از دست داده است (که این بحث دیگری است) - در رابطه با رشد هم سنی را به عنوان اماره غالب بپذیریم. بنده معتقدم اگر نخواهیم سنی را [به عنوان اماره] بپذیریم و آن طوری که ماده ۳۳ مطرح کرده بخواهیم مسأله را مورد به مورد بررسی کنیم، علاوه بر آنکه این مبنا موجب تضاد و تعارض در آراء و عدم اطمینان می‌شود و از قبل معلوم نخواهد بود که با فردی که در این سن است بالاخره چه برخوردی خواهد شد، کار را در عمل هم مشکل می‌کند و در هر موردی باید نظر کارشناسی اخذ شود. به هر حال بر اساس همان اماره غالب اگر بشود سنی را به عنوان سن رشد پذیرفت و بعد - برعکس آنچه در ماده پیش‌بینی شده - اگر احیاناً در کمتر از آن سن هم رشد کسی ثابت شد امکان اجرای حد و قصاص علیه او باشد، منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ یعنی اصل را این بگیریم که از

است و از یک سنی بالاتر حداقل تمیز را دارد. واقعاً آیا بالغ به این شکل قابل تقسیم نیست؟ انسان بالغ هم از لحاظ رشد فکری، به هر حال قابل تقسیم‌بندی است. ممکن است بالغی آن رشد را پیدا کرده باشد و بر عکس بالغ دیگری به آن حد رشد نرسیده باشد. به هر انسان متعارفی هم که بگوییم، می‌پذیرد. افراد بالغ از جهت اینکه به سن رشد رسیده‌اند یا نه طبعاً تفاوت‌هایی با هم دارند.

اگر اصل این مسأله پذیرفته شود که چیزی به نام رشد در کنار بلوغ برای تعیین مسئولیت کیفری کامل لازم است، دو کار می‌توان انجام داد، یکی اینکه در هر موردی بگوییم اعمال مجازات منوط به اثبات رشد است یا منوط به این است که شبهه عدم رشد حاصل نشود که در ماده ۳۳ پیش‌نویس قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در رابطه با حدود و قصاص، چنین موضعی پذیرفته شده است؛ یعنی اینکه در مورد حدود و قصاص هم اگر شبهه‌ای ایجاد شود که مرتکب آیا رشید هست یا نه، می‌توانیم طبق مقررات این قانون، حدود و قصاص را اجرا نکنیم و

کیفری زودتر از درکش نسبت به مسائل مدنی اتفاق می‌افتد. بنابراین به نظر بنده اشکال ندارد که سن رشد را در مسائل کیفری کمتر از ۱۸ سال بگیریم ولی حتماً باید سنی به عنوان سن رشد، علاوه بر سن بلوغ، در نظر گرفته شود و بر اساس این اماره برای افرادی که بالاتر از آن سن هستند مسئولیت کامل پیش‌بینی شود، که البته از آن طرف هم یک سنی قابل پیش‌بینی است که در کمتر از آن هیچ طفلی مسئولیت کیفری نخواهد داشت. عدم پیش‌بینی این مسأله در قوانین ما یک مشکل است. در حقوق انگلیس این سن یک زمانی هفت سال بود، بعد آن را به ۸ سال و بعد به ۱۰ سال افزایش دادند. در بعضی کشورهای دیگر همان ۷ سال یا همان ۱۰ سال است. در این پیش‌نویس قانون این نکته هم پیش‌بینی شده که کودکان زیر ۹ سال تحت هیچ عنوانی هیچ مسئولیتی ندارند و اساساً هیچ یک از اعمالی که آنها انجام می‌دهند جرم نیست سپس تقسیم‌بندی بین افراد دارای این سن به بالا انجام شده که این تقسیم‌بندی هم خوب است.

به طور خلاصه، عرضم این است که

این سن به بالا رشدند، مگر اینکه بین سن بلوغ و سن رشد، رشد کسی ثابت شود. بنابراین اصل اینکه در مورد رشد هم مثل بلوغ سنی مشخص شود - به جای اینکه مورد به مورد به نظر کارشناسی رجوع شود - کار بسیار خوبی خواهد بود. منتها اینکه این سن چه سنی است؟ آیا ۱۸ سال است یا کمتر از آن، قابل بحث می‌باشد.

یک نویسنده انگلیسی در پاسخ به این سؤال که چرا بچه‌هایی که به سن ۱۸ سال هم نرسند ممکن است به دلیل اعمال خلافشان مجازات بشوند اما تا به سن ۱۸ سال نرسند از لحاظ مسائل مدنی و حقوقی اعمالشان باطل است (در حقوق انگلستان در بحث قراردادها - بر خلاف فقه اسلامی - معامله صغیر ممیز هم باطل است) این جمله را مطرح می‌کند که «یک کودک خیلی زودتر از اینکه تفاوت یک معامله خوب را از یک معامله بد تشخیص دهد، می‌فهمد که یک عمل خوب با یک عمل بد چقدر فرق می‌کند». این در واقع تأییدی است بر آنچه حاج آقای مرعشی هم اشاره کردند یعنی اینکه به نظر می‌رسد درک طفل نسبت به مسائل

تبعات عملش را بر او تحمیل کنیم و بگوییم اهلیت مجازات ندارد، و دو: مرحله‌ای که این فرد اهلیت جزایی‌اش نیز تکمیل می‌شود و می‌تواند تبعات کامل عمل خودش را به عهده بگیرد؛ در واقع یک جا اهلیت ارتکاب جرم مطرح است، در یک جا اهلیت تحمل مجازات تعیین شده برای بزرگسالان؛ که آثار این مسأله هم، در تقسیم مسئولیت کودک با دیگران روشن می‌شود. طبیعتاً این دو مرحله می‌تواند همان کف و سقفی باشد که آقای دکتر به آن اشاره داشتند.

□ دکتر نجفی: ابتدا در ارتباط با پرسش آیت‌الله مرعشی که گفتند ملاک سن ۱۸ سال در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان چیست؟ به نظر می‌آید این قانون عمدتاً ریشه در ابتکارات جامعه مدنی - یعنی انجمن‌های حمایت از کودکان - دارد که آنها هم تحت تأثیر قوانین و مقررات سابق مربوط به سن مسئولیت کیفری و نیز کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ که ایران آن را تصویب کرده است، بوده‌اند. ماده یک کنوانسیون، کودک را به طور کلی اشخاص زیر ۱۸ سال تعریف کرده است. اما در مورد اینکه سن طفولیت

هم سقف را باید مشخص کنیم و هم کف را، یعنی هم سنی که زیر آن هیچ مسئولیتی متصور نیست و هم سنی که بالای آن طرف مسئولیت کامل دارد - مگر اینکه مسائل دیگری مثل جنون پیش بیاید - باید مشخص گردد. همین حد فاصل را علاوه بر اصل موضوع محکومیت یا عدم محکومیت، باید از لحاظ نوع برخوردهایی هم که با افراد می‌شود، تقسیم‌بندی کرد. قطعاً هیچ کس ادعا نمی‌کند کسی که به سن کامل مسئولیت کیفری نرسیده اگر جنایت شنیعی انجام دهد باید رهایش کرد؛ بالاخره برخوردهایی لازم است، اما نوع برخوردها طبیعتاً با توجه به سنین مختلف فرق می‌کند.

■ **مجله حقوقی:** می‌توان این‌گونه از صحبت‌های استاد استفاده کرد که اگر ما بین سنی که فرد قابلیت ارتکاب جرم دارد و سنی که قابلیت تحمل کیفر را دارا می‌شود تمایزی قائل شویم، می‌توانیم دو مرحله را برای مسئولیت کیفری فرض کنیم؛ یک: مرحله‌ای که فرد سنش به حدی رسیده که نسبت به عملی که انجام می‌دهد درک کامل دارد اما در عین حال سنش در شرایطی نیست که همه

سن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند نام بُرده است و بالاخره ماده ۳۶ به اشخاص بالغی که سن آنها بین ۱۵ سال تمام و زیر ۱۸ سال است اختصاص داده شده است. بنابراین قانون ۱۳۰۴، مسئولیت کیفری را به صورت تدریجی متصور شده بود. قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار ۱۳۳۸ نیز سن طفولیت را زیر ۱۸ سال خورشیدی پیش‌بینی و در چهار دوره تقسیم کرده بود: زیر ۶ سال، ۶ تا ۱۲ سال، از ۱۲ تا ۱۵ سال و از ۱۵ تا ۱۸ سال. بدین سان کف سن مسئولیت اطفال، شش سال و سقف آن زیر ۱۸ سال تعیین شده بود.

در واقع در آن قانون، پاسخ تدریجی به بزهکاری اطفال و تناسب و واکنش برحسب اقتضای سنی هر دوره مورد توجه قرار گرفته بود. اما از یک سو، با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱)، نگرشهای حقوقی صرف نسبت به سن مسئولیت کیفری جای خود را به رویکرد و ملاحظات فقهی - اسلامی داد. براساس تبصره ماده ۲۲ این قانون، طفل به کسی اطلاق می‌شد که به بلوغ شرعی نرسیده باشد. و برای اینکه بدانیم بلوغ شرعی چیست

چند سالگی است، طبیعتاً این بر حسب کشورها متفاوت است، حالا به قول جناب دکتر میرمحمدصادقی کَفَش متفاوت است: ۶ سال، ۷ سال یا ۱۳ سال؛ اما سقفش معمولاً زیر ۱۸ سال است و چون رُشد معیار است و شعور و بالیدگی عقلانی در نظر گرفته می‌شود، بنابراین از یک سو، بین دختر و پسر تفاوتی قائل نمی‌شوند و از سوی دیگر، مسئولیت کیفری به طور تدریجی کامل و از نظر مجازات تشدید می‌شود. اما در مورد پرسش جناب محمدی، بد نیست تاریخچه سن مسئولیت کیفری را در حقوق ایران به طور اجمالی و از جهت یادآوری بررسی کنیم.

اگر نخستین قانون مجازات عمومی ایران را که در واقع مصوب دی ۱۳۰۴ خورشیدی است بررسی کنیم، می‌بینیم که در فصل هشتم آن، زیر عنوان «در شرایط و موانع مجازات»، مواد ۳۴ تا ۳۸، به طور ضمنی صغارت یا طفولیت را به ادوار مختلف تقسیم کرده‌اند؛ ماده ۳۴ مقرر داشته که اطفال زیر ۱۲ سال حکم غیرممیز را دارند و مسئول نیستند و باید به اولیاءشان سپرده شوند، بعد ماده ۳۵ از اطفال ممیز غیربالغ که به

- چون قانونگذار کیفری آن را تعریف و مشخص نکرده بود - باید به قانون مدنی مراجعه می‌کردیم و می‌دیدیم بلوغ شرعی یعنی چه. و از سوی دیگر، ماده ۱۲ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی ۱۳۵۸، دادگاه جزا را برای رسیدگی به جرائم اطفال، در عین رعایت آیین دادرسی معمول در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار ۱۳۳۸، صالح اعلام کرد؛ بدین‌سان دادگاه اطفال حذف شد. با تصویب قانون اصلاح موادی از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۶ شهریور ۱۳۶۱ و تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲ و تعمیم آیین دادرسی عمومی نسبت به اطفال بزهکار، مسأله آیین دادرسی افتراقی خاص آنها (موضوع قانون ۱۳۳۸) هم کنار گذاشته شد. با تصویب قانون دادگاههای عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳، بر کنار گذاشتن نگرش افتراقی و رفتار متفاوت نسبت به مقوله بزهکاری اطفال، بار دیگر تأکید شد و این دادگاهها دارای صلاحیت عمومی برای رسیدگی به جرایم، دعاوی مدنی، تجاری و... شدند؛ بدین سان اصل تخصصی بودن کار قضائی و دادگاههای دادگستری نیز منتفی شد. باید یادآوری کرد که حدود یک سال قبل از تصویب این قانون، کنوانسیون حقوق کودک در اسفند ۱۳۷۲ به تصویب مجلس رسیده بود. طبیعتاً در آن کنوانسیون، برای دولتها یک سلسله تکالیفی پیش‌بینی شده است، اما جالب است که قانونگذار ۱۳۷۳، به اتخاذ و اعمال سیاست جنایی خاص اطفال بزهکار که در کنوانسیون به طور کلی بر آن تأکید شده بود، وقعی نگذاشت. مع‌ذک در قانون ۱۳۷۳ به رئیس قوه قضائیه اختیار داده شده بود که بتواند، به حسب مورد، شعبی را به جرائم و دعاوی خاص اختصاص دهد. جالب است که رئیس وقت قوه با استفاده از این اختیار، در ۱۳۷۴/۸/۳ طی بخشنامه‌ای به استناد ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۷۳)، به دادگستری‌ها توصیه کرد که شعبی از دادگاههای عمومی را به رسیدگی به جرائم اطفال اختصاص دهند.

بدین ترتیب، در واقع ما شاهد ظهور دوباره یک گسفتمان قضائی افتراقی نسبت به چگونگی برخورد با بزهکاری اطفال هستیم که این خود، بعد

از حدود ۱۵ سال کنارگذاری حقوق کیفری اطفال، یک نقطه عطف در تاریخ تحولات حقوق کیفری ایران محسوب می‌شود. متعاقب این سیاست قضایی قانونگذار در قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب مهر ۱۳۷۸، فصل پنجم (ماده ۲۱۹ به بعد) را به رسیدگی به جرائم اطفال اختصاص داد، و بدین سان از نظر شکلی - یعنی آئین دادرسی - قانونگذار طی مواد ۲۱۹ تا ۲۳۱ رسیدگی به جرائم اطفال را از نحوه رسیدگی به جرائم بزرگسالان تفکیک کرد. ضمن اینکه به شعب دادگاههای عمومی که ویژه اطفال هستند، صلاحیت ذاتی در خصوص جرائم اطفال نداد (ماده ۲۱۳). با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸، دادگاههای عمومی به دادگاههای عمومی حقوقی و دادگاههای عمومی جزایی تقسیم شدند و نهاد دادرسی دوباره احیاء گردید. ماده ۴ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۳/۱۵ و اصلاحات بعدی که در

۱۳۸۱/۱۱/۱۹ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید، امکان تخصیص دادرسی شعبی از دادگاههای عمومی جزایی در هر حوزه قضائی را به انجام تحقیقات و رسیدگی به جرائم اطفال پیش بینی کرد. بدین ترتیب، ما بدون اینکه دادگاه اطفال به معنای واقعی کلمه داشته باشیم، صاحب یک نوع آیین دادرسی کیفری خاص اطفال شدیم. اما از یک سو، به دنبال برگزاری کارگاههای آموزشی حقوق کودک که با همکاری قوه قضائیه (خصوصاً با کمک جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی، معاون وقت قوه قضائیه و همکارانشان) و یونسف صورت گرفت و از سوی دیگر، تحت تأثیر آموزه‌ها و آموزش‌های استادان نوآور و نواندیش (دکترین) و نیز با همت بعضی سازمانهای غیردولتی که در سالهای اخیر امکان فعالیت در زمینه‌های مختلف از جمله مسائل مربوط به اطفال را پیدا کرده‌اند، موضوع حقوق کودک از طریق رسانه‌های گروهی وارد جامعه شد و از همه مهم‌تر به دغدغه قانونگذار و دستگاه قضائی تبدیل گردید، چنان که سبب شد از یک سو،

از حدود ۱۵ سال کنارگذاری حقوق کیفری اطفال، یک نقطه عطف در تاریخ تحولات حقوق کیفری ایران محسوب می‌شود.

متعاقب این سیاست قضایی قانونگذار در قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب مهر ۱۳۷۸، فصل پنجم (ماده ۲۱۹ به بعد) را به رسیدگی به جرائم اطفال اختصاص داد، و بدین سان از نظر شکلی - یعنی آئین دادرسی - قانونگذار طی مواد ۲۱۹ تا ۲۳۱ رسیدگی به جرائم اطفال را از نحوه رسیدگی به جرائم بزرگسالان تفکیک کرد. ضمن اینکه به شعب دادگاههای عمومی که ویژه اطفال هستند، صلاحیت ذاتی در خصوص جرائم اطفال نداد (ماده ۲۱۳). با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸، دادگاههای عمومی به دادگاههای عمومی حقوقی و دادگاههای عمومی جزایی تقسیم شدند و نهاد دادرسی دوباره احیاء گردید. ماده ۴ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۳/۱۵ و اصلاحات بعدی که در

مربوط به حقوق بوده است به کنوانسیون حقوق کودک یا قانون ۱۳۳۸ رجوع و سال خورشیدی را لحاظ کرده‌اند.

اما در ماده ۳۳، همان طور که جناب دکتر فرمودند، در واقع سعی کرده‌اند که ملاحظات و دغدغه‌های فقهی و دیدگاهها و دغدغه‌های حقوق موضوعه را با هم تلفیق بکنند. در اینجا است که بحث مهمی در می‌گیرد: با وجود آنکه گفته می‌شود در جرائمی که مجازات قانونی آن قصاص یا حد است، هرگاه در رشد و کمال عقل مرتکب صغیر شبیه وجود داشته باشد، دادگاه اطفال و نوجوانان وی را به یکی از مجازاتهای مذکور در بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۱ (یعنی کیفرهای منبعت از حقوق مثل حبس و جریمه) محکوم می‌کند، اما در تبصره ماده ۳۳ اشاره شده است که، «تشخیص رشد و کمال عقل طفل و نوجوان به عهده پزشکی قانونی و... است. بدین ترتیب، از یک سو، این لایحه معیار رشد فیزیکی و جنسی مورد نظر در بلوغ را لحاظ کرده است و از سوی دیگر، با توجه به آموزه‌های روان‌شناسی، «بالیدگی عقلانی و

بعضی قضات نواندیش با استفاده از مقررات موجود، آراء بدیعی نسبت به اطفال بزهکار صادر کنند و به کیفرهای غیر سالب آزادی که به جایگزین‌های سلب آزادی مشهورند و بیشتر جنبه اجتماعی - فرهنگی (مجازات‌های اجتماعی) دارند روی آورند و از سوی دیگر، در سال ۱۳۷۹ کمیسیون مرکب از قضات، استادان دانشگاه و کارشناسان محلی یونیسیف، مأمور تنظیم و تدوین پیش‌نویس قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان بشود. اعضای کمیسیون برای رعایت ملاحظات فقهی اسلامی از مراجع دینی هم استفتائاتی کردند که ماده ۳۳ این پیش‌نویس، همان‌طور که جناب آقای دکتر میرمحمدصادقی فرمودند، تبلور نتایج این استفتائات است. بدین ترتیب تبصره یک ماده ۱۰، طفل را کسی دانسته که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد (یعنی همان ۹ سال قمری برای دختر و ۱۵ سال قمری برای پسر)؛ اما در جای دیگر متن، صحبت از سال خورشیدی شده است. این، خود مشخص می‌کند آنجا که مسأله فقهی و شرعی بوده، به طور ضمنی قمری را قبول کرده‌اند و آنجا که موضوع به نوعی

قانونگذاری ایران که بیش از سه ربع قرن سابقه دارد و نیز مفاد اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون حقوق کودک که ایران نسبت به آنها متعهد شده است را مورد توجه قرار دهند.

■ **مجله حقوقی:** برای تکمیل بحث

رشد که در همین ماده ۳۳ آمده و در آن به کمال عقل اشاره شده است، اشاره به این نکته لازم به نظر می‌رسد که اصطلاح کمال عقل ریشه فقهی هم دارد و محقق حلی در شرایط حدود و جاهای دیگر کتاب شرایع سعی کرده از اصطلاح کمال عقل استفاده کند؛ به عبارتی دیگر عقل را به تنهایی به کار نبرده است که مؤید بحث نظریه رشد هم هست، علت این دقت هم این است که به نوزاد طبیعتاً غیر عاقل نمی‌گویند، به همین خاطر وقتی که عقل به عنوان شرط تکالیف شرعی لحاظ می‌شود، بعید است که منظور همان عقل رشد نیافته باشد. تعبیر کمال عقل در واقع اشاره به مرحله خاصی از رشد عقلانی دارد که فرد در این مرحله به ادراکی مناسب از افعال خودش می‌رسد. لایحه در خصوص طفولیت و استفاده از این واژه هم گمان می‌رود که دچار تردیدها

دماغی» را در تعیین سن مسئولیت کیفری مورد توجه قرار داده است. اما این لایحه قضائی بر اطفال ۹ تا زیر ۱۸ سال حاکم است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا نویسندگان این پیش‌نویس، سن ۹ سال را لحاظ کرده‌اند؟ در پاسخ، می‌توان گفت که چون از نظر شرعی پایین‌ترین کف سن مسئولیت ۹ سال است (که مربوط به دختران می‌شود)، لذا تهیه کنندگان در جهت رعایت ملاحظات فقهی حاکم بر حقوق کنونی ایران، حداقل را ۹ سال قرار دادند، لیکن سقف را زیر ۱۸ سال گرفتند، و سنین ۹ تا ۱۸ سال را ادواربندی کرده و همچون قانون سال ۱۳۳۸، تشدید تدریجی میزان مسئولیت را بر حسب هر دوره در نظر گرفتند. لذا به نظر می‌رسد که تهیه‌کنندگان لایحه از یک سو، ملاحظات فقهی را که بر اساس اصل ۴ قانون اساسی باید در کلیه قوانین و مقررات لحاظ بشود رعایت کرده‌اند و از سوی دیگر، خواسته‌اند نیازهای جامعه امروزی ایران را برآورده کنند و با نگرشی واقع‌بینانه، عُرف مردم امروز و از همه مهم‌تر عُرف و سنت قضائی و

شرعی قرار داده، آن هم بدون اینکه سن بلوغ شرعی معلوم شود، ولی بعد اساساً یک سری معیارهای دیگر مثل ۹ سال و ۱۲ سال و ۱۵ سال و ۱۸ سال مطرح شده یعنی چه؟ این تبصره یک و حتی خود ماده ۱۰ وجودش در اینجا چه فایده‌ای دارد؟ جناب عالی [خطاب به دکتر نجفی] نظر خاصی دارید؟ تا بعد هم به بحث جناب آقای محمدی بپردازیم.

□ دکتر نجفی: همان طور که قبلاً هم اشاره شد، به نظر می‌رسد تهیه کنندگان این لایحه خواسته‌اند از یک سو، ملاحظات فقهی را در جای جای این پیش‌نویس رعایت کرده باشند، به طوری که به «محکمات» فقه کیفری در باب حدود و قصاص و دیات خدشه‌ای وارد نشود و بنابراین، تبصره یک ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی که به طور غیر مستقیم به سال قمری اشاره دارد نیز رعایت شده باشد و از سوی دیگر، ماده ۹ پیش‌نویس (یا لایحه قضایی) که در مقام تعیین صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است، مقرر داشته که: «کلیه جرائم اطفال بالای ۹ سال و کمتر از ۱۸ سال خورشیدی در این دادگاه رسیدگی

و مسامحاتی است که نمونه آن استفاده از این واژه در دو ماده متعارض است (مواد ۹ و ۱۰)، در حالی که در کتب برخی حقوقدانان معاصر دیده می‌شود که از این نوع مسامحات احتراز می‌شود و واژه‌های صغیر و طفل را در سنین مختلف به کار می‌برند. در متون عربی هم الان سنی را که طفل غیر ممیز است صغر می‌نامند و حد فاصل بین رسیدن فرد به رشد کیفری تا بلوغ را تحت عنوان قصر یاد می‌کنند و از همین منظر باید دید مقاطع سه گانه مشخص شده بین ۹ تا ۱۸ سال خصوصاً از نظر فقهی چه مبنایی می‌تواند داشته باشد؟

□ دکتر میر محمد صادقی: ابتدا مطلبی را که جناب آقای دکتر نجفی فرمودند، روشن کنیم که همان ماده ۱۰ و تبصره یک آن است و ببینیم اساساً فایده این ماده و تبصره در این پیش‌نویس چیست که می‌گوید اطفال در صورت ارتکاب جرم میرا از مسئولیت کیفری‌اند و بعد می‌گوید منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده که تکرار همان ماده‌ای است که در قانون مجازات اسلامی هم هست. اینکه پیش‌نویس، معیار را بلوغ

می‌شود». بدین ترتیب، در متن پیش‌نویس هم بلوغ شرعی و هم رشد عقلانی، هم سال قمری و هم سال خورشیدی حفظ و معیار قرار گرفته شده است. تهیه‌کنندگان خواسته‌اند، ضمن اینکه ملاحظات شرعی مندرج در تبصره یک ماده ۴۹ را رعایت می‌کنند، از آورده‌های جرم‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی، نظریات فقهای نواندیش، یراث حقوق کیفری ایران و بالاخره مفاد اسناد بین‌المللی لازم‌الاتباع برای ایران نیز استفاده کرده باشند.

■ **مجله حقوقی:** اگر فرض بگیریم که منظور نویسندگان از بلوغ شرعی همان بلوغ واقعی جنسی باشد که حضرت آیت‌اله مرعشی فرمودند و ۹ سال قمری را تنها اماره‌ای بدانیم که اماریتش هم مخدوش شده و بلوغ واقعی دختران را در ۱۲-۱۳ سالگی محقق بگیریم، فکر می‌کنم مینا را این طوری گرفته‌اند که در ۹ سالگی کودک به سنی می‌رسد که می‌توانیم عملش را جرم بدانیم، فایده‌اش هم آنجا روشن می‌شود که مثلاً کودک در سن ۹ سالگی مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود که فردی

دیگر تحریک کننده او باشد. اگر ما ۹ سالگی را سن رشد کیفری تلقی کنیم فردی که کودک را تحریک می‌کند به واسطه تحریک معاون جرم تلقی خواهد شد حتی اگر کودک را بالغ ندانیم. اما اگر این کودک را فاقد درک جنایی بدانیم و بگوییم نسبت به عملی که انجام می‌دهد درک صحیحی ندارد آن وقت آن فرد را از باب تسبیب می‌توانیم مورد پیگیری قرار دهیم؛ یعنی کودک را باید به عنوان آلت جرم ببینیم و فرد را به عنوان سبب آن؛ اما با این شرایط که لایحه می‌گوید در سن ۹ سالگی فرد می‌تواند مرتکب جرم شود، مفاهیمی مانند معاونت در جرائمی که کودکان انجام داده‌اند مفهوم پیدا می‌کند. حالا از اینجا بحث بر سر این خواهد بود که فردی که عملش را جرم می‌دانیم مجازات هم باید بشود یا نه؟ ماده ۱۰ می‌گوید تا طرف بالغ نشده مجازات نمی‌شود اما اقدامات تأمینی، تربیتی و اصلاحی نسبت به او اعمال می‌شود؛ بعد از سن بلوغ تا سن ۱۸ سالگی هم علی‌رغم اینکه ما فرد را شرعاً و قانوناً مسئول می‌دانیم و مجازات می‌کنیم و عنوان پاسخی که به عملش داده

اطفال زیر ۱۵ سال هم پیش‌بینی کرده و به علاوه حتی در رابطه با اطفال زیر ۹ سال هم می‌گوید تربیت آنان با نظر دادگاه به نحو مقرر در مواد آتی است، در حالی که در مواد آتی اصلاً برای زیر ۹ ساله‌ها مقرراتی مشاهده نمی‌کنیم، بلکه اساساً از ۹ سال به بالا شروع می‌کند. بنابراین بنابرین بنده معتقدم، علی‌رغم آن چیزی که شاید در ذهن بوده و جناب آقای دکتر نجفی هم اشاره کردند، این ماده و تبصره آن مقداری با کل مواد دیگر که اصلاً کاری با اشخاص زیر ۹ سال ندارند تعارض دارد، در حالی که اینجا می‌گوید طبق مواد آتی با این اطفال که به سن بلوغ نرسیده‌اند برخورد خواهد شد. در واقع این ماده هیچ ارتباطی با بقیه مجموعه ندارد و می‌توان گفت که اضافی است. یعنی غیر از همان ملاحظه‌ای که جناب آقای دکتر نجفی می‌گویند من نمی‌توانم بین این ماده و تبصره آن و بقیه مواد قانون آشتی بدهم.

راجع به تدریجی [بودن واکنش هم] که مطرح شد؛ تعیین مجازات بر اساس تقسیم‌بندی حتی برای افرادی که به سن مسئولیت کامل (۱۸ سالگی) نرسیده‌اند

می‌شود مجازات است، در عین حال کیفیت مخففه‌ای را به خاطر وضعیت سنی‌اش برایش لحاظ می‌کنیم. با این توصیف برای کودک زیر ۹ سال تدابیر اصلاحی و تربیتی را هم حتی نخواسته پیش‌بینی کند. اما از ۹ سال تا بلوغ فقط مباحث تربیتی در موردش مطرح است و نمی‌توان تحت عنوان مجازات از آن صحبت کرد و در سابقه کیفری و مسائل دیگر لحاظ کرد.

□ دکتر میرمحمدصادقی: بحثی که جناب آقای محمدی مطرح می‌کنند درست است، که در حقوق ما گاهی تحت عنوان فاعل معنوی و در حقوق انگلیس هم تحت عنوان عاملیت بی‌گناه (innocent agency) مورد بحث قرار گرفته، یعنی اینکه اگر کودک زیر آن سن به اصطلاح کف باشد هر کسی که از او استفاده کند فاعل است؛ چون این کودک مثل ابزار در دست اوست، منتها اینجا بلوغ شرعی ممکن است ۹ سال باشد چون ما در مورد وضع فعلی بحث می‌کنیم و ممکن است ۱۵ سال باشد. در اینجا می‌گوید اینها مبرا از مسئولیت هستند در حالی که در مواد دیگر می‌بینیم که یک مسئولیت‌هایی را برای

کند که مثلاً در حقوق انگلیس تا چندی پیش این موضوع تحت عنوان لزوم اثبات وجود نظر شریرانه (mischievous discretion) مطرح بود، یعنی دادستان راجع به بچه ۱۰ تا ۱۴ ساله باید اولاً وجود عنصر مادی؛ ثانیاً وجود عنصر روانی و ثالثاً وجود نظر شریرانه، یعنی علم کودک به اینکه عملش خیلی بد است، را اثبات می‌کرد. رویه قضائی هم این را تفسیر کرده است که علم به اینکه عملش بد است کافی نیست، بلکه او باید بداند که عملش خیلی بد است. در چنین شرایطی است که بچه ۱۰ تا ۱۴ سال می‌تواند مسئولیت داشته باشد ولی اشخاص ۱۴ تا ۱۸ سال، درست مثل بزرگسالان، به صرف اثبات عنصر مادی و عنصر روانی مسئولیت کیفری دارند. البته نوع برخوردها هم نسبت به هر طبقه سنی از اطفال فرق می‌کند. بنابراین این تقسیم‌بندی نه تنها از لحاظ نوع برخورد با اطفال بزهکار درست است حتی از لحاظ این نکته هم که چه بار اثباتی را برای هر طبقه از اطفال نیاز داریم می‌تواند مهم باشد. البته بنا به ملاحظات و مصالحی - که اگر بعداً

به نظر بنده چیزی عقلایی است که طبعاً نمی‌تواند مورد تأیید فقه هم نباشد. از لحاظ فقهی هم می‌گویند اگر صغیر ممیز باشد قابل تعزیر است و اگر غیر ممیز باشد حتی تعزیر هم نمی‌شود، یا مجنون اگر اهل درک باشد و خوب و بد را بفهمد تعزیر می‌شود، چون تعزیر برای او بازدارنده است، اما اگر مجنون باشد که هیچ چیز را متوجه نمی‌شود و مجازات برایش بازدارنده نیست، حتی قابل تعزیر هم نخواهد بود. بنابراین پذیرفتن مسئولیت تدریجی، مخصوصاً از لحاظ نوع مجازات، مسأله‌ای عقلایی است که در بسیاری از سیستم‌ها بوده و قطعاً ما باید آن را در قانونمان بپذیریم که در این پیش‌نویس رعایت شده است. حتی در بعضی از قوانین کشورهای یک مرحله از این هم جلوتر رفته‌اند و آن در اصل محکومیت و اثبات تقصیر است، مثلاً افرادی که به سن مسئولیت نرسیده‌اند و طفل محسوب می‌شوند برای اثبات مسئولیتشان اثبات عناصر مادی و روانی کافی است، اما اگر همین صغیر از یک سنی پایین‌تر باشد دادستان، علاوه بر اثبات عناصر مادی و روانی، عنصر سومی را هم باید ثابت

انجام خدمت سربازی، سن استخدام در بانکها، سن دریافت گذرنامه و سن دریافت کارت بازرگانی یا به موجب بند ب ماده ۱۰۲ قانون تخلفات، جرائم و مجازاتهای مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۳، سن ۱۸ سال خورشیدی تعیین شده است که بدین ترتیب که قانون اخیر سن مسئولیت کیفری مرتکب را ۱۸ سال خورشیدی پیش‌بینی کرده است. اما در موارد دیگر، سنین دیگری معیار قرار گرفته است؛ مثلاً شرط سنی شرکت در هسمه‌پرسی و شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ۱۶ سال خورشیدی تعیین شده است؛ شرط سن عضویت در «ارتش ۲۰ میلیونی»، شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و شوراهای اسلامی، ۱۵ سال خورشیدی در نظر گرفته شده است. همچنین در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، شعب دادگاههای عمومی ویژه اطفال، متهمان تا زیر ۱۸ سال را محاکمه می‌کنند؛ در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱، هدف قانونگذار حمایت از اشخاصی که زیر ۱۸ سال خورشیدی دارند اعلام شده است؛ در هیچ یک از

فرصتی بود قابل اشاره است - آن مسأله در حقوق انگلیس چند سالی است که مُلغی شده است، ولی بالاخره اصل فکر این است که علاوه بر تفاوت در نوع برخورد از لحاظ اثبات تقصیر هم می‌توانیم بین طبقات مختلف صغار تفاوت قائل شویم.

□ دکتر نجفی: اگر اجازه بدهید، راجع به سن مسئولیت یکی دو نکته دیگر را نیز عنوان کنم. فکر می‌کنم که هرگاه قرار باشد از «آسیب‌شناسی» حقوق و به ویژه حقوق کیفری ایران صحبت کنیم، یکی از مواردش همین بحث سن مسئولیت است. با بررسی متون قانونی موجود (در باب بزه‌دیدگی و بزهکاری اطفال)، این پیش‌نویس و سایر متون قانونی ملاحظه می‌کنیم که در باب سن و سن مسئولیت به طور کلی، قانونگذار ایران به مناسبت‌های مختلف سن‌های مختلفی را در نظر گرفته است، به نظر می‌رسد آنجا که فقه کیفری نظر خاصی نداشته، قانونگذار معیار متعارف حقوق موضوعه را برای تعیین سن لحاظ کرده است که همان ۱۸ سال است؛ مثلاً برای شرکت در آزمون مربوط به اخذ گواهینامه رانندگی، سن

اسلامی از حق تحفظ (رزرو) استفاده کرده است و به موجب آن مواردی از این کنوانسیون که خلاف مقررات اسلامی و اصول قانون اساسی باشد، لازم‌الاتباع نیست، اما از آنجا که این تحفظ «کلی» است و به موجب بند ۲ ماده ۵۱ کنوانسیون، خلاف هدف و ماهیت کنوانسیون تلقی می‌شود، بنابراین از لحاظ حقوق بین‌الملل معتبر شناخته نمی‌شود؛ کما اینکه بعضی از کشورهای عضو کنوانسیون به این تحفظ (رزرو) کلی جمهوری اسلامی ایراد گرفته‌اند؛ مثلاً دولت جمهوری فدرال آلمان (در سال ۱۹۹۵).

با توجه به جمیع جهات، فکر می‌کنم که قانونگذار و به طور کلی، بهتر است بگوییم جمهوری اسلامی در چارچوب بازنگری قوانین و مقررات موجود، سن مسئولیت کیفری را به نام «مصلحت نظام» هم که شیده - مانند همان کساری که مصوبه (قانون) ۱۳۸۲/۱۰/۶ - مجمع تشخیص

این قوانین نیز بین دختر و پسر از نظر سن تفاوتی در نظر گرفته نشده و سال خورشیدی معیار است* . اما در زمینه ازدواج، مصوبه (قانون) ۱۳۸۱/۴/۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، با عنوان قانون اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی موضوع ماده ۲۴ قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰، عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی را منوط به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح کرده است. در این مصوبه، ضمن تفکیک دختر و پسر از نظر سنی، سال خورشیدی (و نه قمری) لحاظ شده است. در زمینه مسئولیت کیفری که بخشی از بحث میزگرد ما را تشکیل می‌دهد نیز - همان‌طور که گفته شد - معیار فقهی بلوغ شرعی لحاظ شده است (تفکیک دختر و پسر و لحاظ سال قمری). از سوی دیگر، جمهوری اسلامی عضو کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ است که کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال را مشمول حقوق و رفتار خاصی کرده است. درست است که جمهوری

* در خصوص سنین مختلف مسئولیت مدنی، کیفری، اجتماعی، سیاسی، کار... ر.ک: بررسی وضعیت حقوق و مشارکت جوانان، سازمان ملی جوانان، زمستان ۱۳۸۱، دکتر نجفی]

مصلحت نظام در زمینه برابر کردن دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی با دیه مسلمان در قالب الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی انجام داد - یکسان کند و رشد کیفری - یعنی بلوغ عقلانی و دماغی و شعور طفل و نوجوان - را معیار خود قرار دهد و بدین‌سان دوره طفولیت را - صرف نظر از جنسیت - مشخص و ادواربندی نماید. با این کار، سن مسئولیت کیفری، مدنی و به طور کلی سن مسئولیت در ایران یک‌پارچه خواهد شد. همان‌طور که جناب دکتر فرمودند، یکی از مواردی که در مجامع حقوق بشری درباره حقوق کیفری ایران مطرح می‌شود، همین سن مسئولیت کیفری است؛ حتی در خود کشور نیز، بین صاحب‌نظران دانشگاهی و حتی حوزوی راجع به سن مسئولیت کیفری بحث زیادی مطرح است. ایراد عمده‌ای که مطرح می‌شود، تفاوت بین دختر و پسر است که از نظر علمی، رشد عقلانی یکسانی دارند، لیکن از نظر فیزیکی - جنسی زمان بلوغ و بالیدگی آنها متفاوت است و مهم هم در بحث حقوق کیفری، همان رشد کیفری یعنی

عقلانی است؛ دوم اینکه عرف جامعه امروز ایران، از نظر رشد عقلانی و شعور تفاوتی بین دختر و پسر قائل نیست. بدیهی است از نظر رشد جسمانی و جنسی، یعنی بلوغ فیزیکی - به شرحی که آمد - بین دو جنس مؤنث و مذکر تفاوت وجود دارد، ولی با لحاظ معیار رشد دماغی و عقلانی، این موضوع همان‌گونه که ذکر شد متفی می‌شود، چه به هر حال برای رفع این چندگانگی راجع به سن مسئولیت، «واقعاً» باید تصمیم‌گیری شود و برای انجام این مهم، علاوه بر توجه به ملاحظات فقه اسلامی، میراث حقوقی ایران، عرف و مقتضیات کنونی جامعه ایران و بالاخره موقعیت کنونی ایران در جامعه جهانی و نیز قواعد و مقررات بین‌المللی که جمهوری اسلامی به آنها ملحق شده است نیز باید مدنظر قرار گیرد.

از سوی دیگر، یک دلیل عمده تشدید تدریجی مجازات با افزایش سن، با تحول تدریجی شخصیت اطفال در این سنین مرتبط است. از نظر جرم‌شناسی دوران کودکی، برنایی، نوجوانی و جوانی و حتی «جوانی - بزرگسالی» یعنی ۱۸ تا ۲۳ سال را از

منظر هم، حقوق ما باید متحول بشود که البته به نظر می‌رسد پیش‌نویس (لایحه قضایی) مورد بحث ما، این ایرادها را به شرحی که آمد رفع کرده است و با موضوع سن مسئولیت کیفری روی هم رفته واقع‌بینانه برخورد کرده است.

□ دکتر میرمحمدصادقی: اینکه قوانین فعلی ما تدریجی برخورد نکرده دلیلش البته مشخص است، چون سن مسئولیت آن قدر پایین بوده - خصوصاً در مورد دختران - که اصلاً قبل از آن جای مانور نبوده و برای اینکه این مشکل هم حل شود اولین کار این است که سن مسئولیت را بالا ببریم و واقعی کنیم. بعد طبعاً امکان مانور و این‌گونه تدریجی عمل کردن وجود خواهد داشت.

■ مجله حقوقی: سؤالی مطرح است که، آیا این لایحه با توجه به اینکه بیشتر یک قانون شکلی است و به تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان و حدود صلاحیت آن و تعیین کلیاتی در خصوص نحوه پاسخگویی به رفتارهای خلاف اطفال بسنده می‌کند، می‌تواند پاسخگوی تمام دغدغه‌های موجود در

سنین ۲۳ به بالا تفکیک می‌کنند، این تفاوت به لحاظ خصوصیات شخصیتی، روان‌شناختی و رفتاری صغار و نوجوانان در این ادوار سنی است. لذا این تفکیک و تدریجی کردن نحوه برخورد کیفری با اطفال و نوجوانان، صرف‌نظر از جنسیت آنان، دقیقاً از بحث‌های روان‌شناسی اطفال، علوم تربیتی و جرم‌شناسی تبعیت می‌کند. بنابراین، از نظر علمی و جرم‌شناسی، تدریجی کردن مسئولیت کیفری خیلی بهتر از «ناگهانی و جهشی» بودن مسئولیت کیفری است که اکنون در حقوق ایران وجود دارد.

اگر بعضی از قضات شعب ویژه اطفال دادگاههای عمومی، عمدتاً به استناد مواد ۱۲، ۱۷، ۱۹، ۲۲ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی، به جای مجازاتهای شستی، مجازاتهای اجتماعی را در قبال اطفال صادر می‌کنند، تا اندازه‌ای به این جهت است که سنت و عرف قضائی برخورد ناگهانی و جهشی را که به موجب آن یک دختر ۹ ساله یا پسر ۱۵ ساله را باید مشمول همان مجازاتی کرد که در مورد یک فرد ۳۰ ساله اعمال می‌شود، نمی‌پذیرد. از این

چندین تبصره مفصل دارد. این متن در صورت تصویب، به «منشور اطفال بزهکار» در ایران تبدیل خواهد شد. یعنی سرنوشت اطفال بزهکار یک‌جا در یک قانون تعیین و تعریف شده است.

■ **مجله حقوقی:** سؤال من بر این محور استوار بود که فکر می‌کنم یک سری از جرائم، خاص کودکان است مثل خیلی از مسائلی که در مدرسه و محیط‌های آموزشی ممکن است اتفاق بیفتد یا خیلی از جرائمی که در بازی‌ها و فعالیتهای ورزشی اتفاق می‌افتد. اما قانونگذار ما وقتی قانونگذاری کرده اصلاً ناظر به جرائم خاص کودکان قانون وضع نکرده، حالا با توجه به اینکه همه قوانینی که ما در کشور داریم در حقوق ماهوی کیفری ناظر به بزرگسالان است آیا با تصویب یک قانون شکلی و یا تغییر در مجازات‌ها می‌توانیم بزه‌دیدگی اطفال را پوشش بدهیم یا نه؟

□ **دکتر نجفی:** من فکر می‌کنم سؤال آقای محمدی این است که آیا در حقوق کیفری اختصاصی (بخش جرائم قانون مجازات اسلامی و قوانین متفرقه کیفری) جرائم خاصی که مباشر حتماً باید صغیر یا طفل باشد (زیر ۱۸ سال)

حوزه کیفری اطفال باشد؟ بالاخره طفل بزهکار هم یک نوع حمایت اجتماعی لازم دارد، آیا صرف تصویب چنین قانونی که بدون وارد شدن به ماهیت فقط دست قضات را در تعیین مجازات‌ها باز گذاشته و رسیدگی به جرائم اطفال را در صلاحیت دادگاهی خاص دیده، می‌تواند این دغدغه‌ها را پوشش بدهد؟

□ **دکتر نجفی:** در پاسخ به سؤال شما باید گفت که لایحه قضائی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان، از یک سو، مسائل ماهوی مربوط به اطفال بزهکار و از سوی دیگر، مسائل شکلی و تشکیلات قضائی مربوط به اطفال بزهکار را یک‌جا در خود مطرح، مشخص و پیش‌بینی کرده است. یعنی اگر این متن روزی تصویب شود و به ویژه به تأیید قُتهای شورای نگهبان و یا عنداللزوم مجمع تشخیص مصلحت نظام برسد، جامع قوانین و مقررات موجود مربوط به اطفال بزهکار خواهد بود. در این پیش‌نویس مسائل حقوق کیفری ماهوی و حقوق کیفری شکلی (آیین دادرسی) یک‌جا آمده، توجه بفرمایید که این لایحه ۵۵ ماده و

پیش‌بینی شده است یا نه؟

□ دکتر میرمحمدصادقی: در رابطه با بخش اول سؤال و اینکه آیا این لایحه می‌تواند کل دغدغه‌های ما را از بین ببرد، هم از جهت نوع جوائمی که اشاره کردید و هم از جهت نوع برخوردهایی که در آن پیش‌بینی شده است من معتقدم اگر پای درد دل آن قضاتی که مجازاتهای جایگزینی را که جناب آقای دکتر نجفی اشاره کردند تعیین می‌کنند بنشینید، به شما خواهند گفت که ما می‌خواهیم از این نوع مجازاتها بدهیم؛ اما مؤسسه‌ای که طفل را برای حرفه‌آموزی یا آموزش‌های دیگر و اجرای سایر مجازاتهای جایگزین به آنجا بفرستیم وجود ندارد. بنابراین آنچه در کنار این، باید انجام شود این است که تأسیسات و نهادهایی که در اینجا پیش‌بینی شده به طور مناسب و به میزان لازم آماده شود.

اما در رابطه با نوع جرایم، البته نکته شما یک نکته کاملاً درستی است؛ مثلاً الان یکی از جرائمی که به عنوان جرم خاص کودکان جلب توجه می‌کند جرمی است که در انگلیسی به آن Bullying می‌گویند که در واقع همان

قُدر بازی و زورگویی است، یعنی این کارهایی که معمولاً بچه‌های دبیرستانی نسبت به هم انجام می‌دهند. این جرم نسبت به بزرگسالان یا اصلاً اتفاق نمی‌افتد یا خیلی کم اتفاق می‌افتد. بنابراین اگر مثلاً به آمار بعضی از این هات‌لاین‌ها که در خارج هم فعال هستند و بچه‌ها تلفن می‌کنند و مشکلاتشان را می‌گویند دقت کنید، [می‌بینید] بسیاری از مشکلات مربوط به چنین جرمی است. اما این شاید بیشتر به بحثهای جرم‌شناسی برگردد، و الا در محدوده حقوق جزای ماهوی حداکثر کاری که می‌شود کرد این است که این عمل به عنوان یک جرم پیش‌بینی شود و مجازاتهای متناسبی برایش در نظر گرفته شود که این کار نسبت به جرم خاصی که اشاره کردم در قوانین ما صورت نگرفته است، اما اغلب مسائلی که شما اشاره کردید جرائمی است که بزرگسالان هم می‌توانند انجام دهند که به هر حال از لحاظ ماهوی در قوانین دیگر پیش‌بینی شده و طبعاً این قانون هم در کنار آن، نوع برخورد خاصی را درباره اطفال و نوجوانان مرتکب آنها پیش‌بینی می‌کند.

مجازات پاسخ دیگری در نظر گرفته شود. در خود وصف‌گذاری و تعریف جرائم در حقوق کیفری اختصاصی که در قانون مجازات اسلامی، از ماده ۶۳ به بعد را شامل می‌شود موردی را سراغ نداریم که جرم بودن فعل یا ترک فعل مورد نظر به اینکه مرتکب صغیر باشد بستگی پیدا کند. البته از نظر جرم‌شناسی، اطفال نوعاً جرائم خاصی را مرتکب می‌شوند که معمولاً اسم آن را می‌گذاریم «رایجترین جرائم ارتكابی اطفال»؛ ولی اینکه در تعریف جرم و جرم‌انگاری، طفولیت را در مرتکب لحاظ نکنیم، خیر. البته باید گفت که در بعضی کشورها (مثل فرانسه)، با توجه به افزایش «خشونت‌های درون مدرسه‌ای» که دانش‌آموزان علیه یکدیگر یا علیه آموزگاران و به طور کلی علیه اولیای مدارس مرتکب می‌شوند یا اموال آموزشی را تخریب می‌کنند یا مرتکب فرار از مدرسه می‌شوند گرایش بر این است که جرم‌انگاری‌های مستقل و خاصی در قانون انجام شود تا بدین‌سان، تأکید بیشتری بر مبارزه با این جلوه‌های بزهکارانه که بیشتر حاکی از ناسازگاری و انحراف دانش‌آموزان و به

اما در حوزه جرم‌شناسی و علوم مرتبط با آن جای بحث زیادی دارد که بتوانیم این موضوع را در آنجا بررسی کنیم.

□ دکتر نجفی: بله، در جهت تأیید صحبت جناب دکتر میرمحمدصادقی، باید بگوییم که اصولاً در جرم‌انگاری و وضع جرم یکی از اصولی که باید مورد توجه واقع شود غیر شخصی بودن تعریف جرم است، چون مخاطب جرم، شخص خاصی نیست. به قول آقای دکتر، همه می‌توانند (اعم از شخص حقیقی و حقوقی) آن عمل را مرتکب بشوند و بنابراین در جرم‌انگاری، تا آنجا که سراغ داریم، احراز ارتکاب جرم و احراز مجرمیت را به این امر که مرتکب، حتماً صغیر باشد یا اینکه سن خاص داشته باشد، موکول نمی‌کنند؛ ممکن است مثلاً دیوارنویسی، نقاشی دیواری و ویرانگری (واندالیزم) یا اذیت و آزار نوعاً فعل اطفال و نوجوانان باشد، ولی افراد بزرگسال هم می‌توانند آنها را مرتکب شوند. البته نهایتاً ممکن است، قانونگذار طی تبصره‌ای اشاره کند که اگر مرتکب جرم، صغیر بود، مثلاً مجازاتش تشدید یا تخفیف شود یا به جای

می‌توان اینها را گرفت و به عنوان اقدام علیه امنیت یا نظم عمومی مجازات کرد.

□ دکتر مسیر محمدصادقی: چرا می‌فرمائید اطفال نمی‌توانند مرتکب این جرائم شوند؟ بر چه اساسی؟ فرض بفرمایید جاسوسی؛ چرا یک بچه ۱۷ ساله نتواند جاسوسی کند؟ شبیه این بحثی که شما می‌کنید در حقوق انگلیس بود که مثلاً پسر بچه زیر ۱۴ سال اصلاً نمی‌تواند محکوم به تجاوز جنسی (Rape) شود، یعنی این جرم جرمی نیست که بتوان پسر بچه زیر ۱۴ سال را به آن محکوم کرد. مبنای آن هم یک مبنای بیولوژیک بوده است؛ می‌گوید از لحاظ بیولوژیک یک پسر بچه ۱۴ ساله قادر به انجام تجاوز جنسی نیست و بر این اساس گفته‌اند، قانوناً امکان محکوم کردن بچه زیر ۱۴ سال به ارتکاب جرم تجاوز جنسی وجود ندارد. اما مثالی را که شما می‌گویید نمی‌دانم بر چه اساسی می‌شود در نظر گرفت؛ از باب ارفاق، یا از باب اینکه عنصر روانی‌اش را نمی‌توانند داشته باشند، یا از باب اینکه عنصر مادی‌اش را نمی‌توانند انجام بدهند باید بگوییم که کودکان را

طور کلی نوجوانان است، شده باشد. اما بر عکس، جرائم چندی (که البته مربوط به بخش دوم می‌گردد می‌شود) در باب حمایت از اطفال در مقابل جرائم داریم، یعنی جرم‌انگاری در واقع به منظور حمایت کیفری از اطفال صورت گرفته است. آری، جرائم چندی در قانون مجازات اسلامی در فصل ۱۷ تحت عنوان «جرائم علیه اشخاص و اطفال» داریم که اگر فعل ارتكابی ناظر به یک صغیر و یا طفل و نوجوان باشد، آن فعل جرم محسوب می‌شود، مانند رها کردن اطفال در مناطق عاری از سکنه یا ربودن طفل یا وادار کردن اطفال به تکدی‌گری.

■ **مجله حقوقی:** به صورت سلبی هم نمی‌توان وارد حقوق ماهوی شد و به نوعی کیفر دایی کرد؟ مثلاً بگوییم هیچ‌گاه افراد زیر ۱۸ سال را نمی‌توان به اقدام علیه امنیت ملی محکوم کرد. یک سری جرائم هستند که ذاتاً بچه‌های زیر ۱۸ سال نمی‌توانند مرتکب آنها شوند. مثلاً بچه‌ها می‌روند استادیوم عمدتاً سشنان هم بین ۱۶ تا ۱۸ سال است از ورزشگاه که بیرون می‌آیند ۵۰/۰۰۰ نفر آدم هستند، کافی است هزار نفر از آنها سر و صدا کنند یا شعار بدهند راحت

نمی‌توان به ارتکاب آن محکوم کرد؟

■ **مجله حقوقی:** بیشتر به عنصر روانی‌اش نظر دارم. اینجا عمل بچه ۹ سال به بالا را جرم تلقی کرده نهایتاً گفته مجازات نمی‌شود. اما بچه ۹ ساله زشتی شکستن شیشه را متوجه می‌شود. اما اساساً اینکه این شیشه شکستن می‌تواند اقدام علیه امنیت ملی هم باشد، وضعیت روانی خاصی را می‌خواهد که معمولاً کودک از آن برخوردار نیست. علتش هم این است که اصولاً منافع شخصی کودک جوری نیست که به مسائلی مثل امنیت ملی گره بخورد.

□ **دکتر میر محمدصادقی:** پس مبنای بحث روشن شد. شما می‌گویید بعضی از جرائم هست که امکان تحقق عنصر روانی آن جرائم در طفل نیست و او سوءنیت خاص آن جرائم را نمی‌تواند داشته باشد، یعنی حداکثر ممکن است که عمد عام داشته باشد ولی سوءنیت خاص ضربه زدن به امنیت ملی را ممکن است نداشته باشد. حال با روشن شدن این مبنا می‌توانیم بحث کنیم. من معتقدم در مورد بزرگسال هم ممکن است همین باشد،

یعنی اگر ما بگوییم مثلاً این‌جا عنصر سوءنیت خاص متزلزل می‌شود در مورد بزرگسال هم ممکن است همین باشد؛ اگر نتوانیم اثبات کنیم که واقعاً این کار را به قصد بر هم زدن امنیت انجام داده - که سوءنیت خاصی است که در قانون لازم است - طبعاً بزرگسال هم تبرئه می‌شود و البته بچه خیلی راحت‌تر تبرئه می‌شود، چرا که احراز این سوءنیت خاص در مورد او مشکل‌تر است. بنابراین به نظر می‌رسد حتی اگر کودکان را به این شکل مستثنی نکنیم عملاً اثبات این‌گونه موارد علیه طفل، در مقایسه با بزرگسالان، خیلی مشکل‌تر خواهد بود. بدین ترتیب دلیلی برای اینکه در قانون صراحتاً اطفال را از شمول قوانین راجع به این‌گونه جرائم مستثنی کنیم وجود ندارد.

□ **دکتر نجفی:** در جهت تأیید صحبت‌های آقای دکتر میرمحمدصادقی، فکر می‌کنم شاید بهتر باشد این دغدغه را به خود قاضی دادگاه محول کنیم. بالاخره، قاضی با توجه به اختیاری که در جهت فردی کردن مجازات و پاسخ‌گیری به جرم دارد، طبیعتاً می‌تواند

قضازدایی برای خودمان تعریف نکنیم توفیق لایحه را در تحقق این امر تا چه حد می بینید؟

□ دکتر نجفی: بله، این اتفاقاً یکی از نوآوری‌های این لایحه است که یک سلسله نهادهایی را پیش‌بینی کرده است که هدف بعضی از آنها ترمیم خسارات بزه‌دیدگان جرائم اطفال از طریق قضازدایی است و هدف بعضی دیگر، کوتاه کردن مدت اقامت یا مدت طی مسیر صغیر متهم و یا بزهکار در مراجع قضائی است. به عنوان مثال، اگر دقت کنیم، تهیه‌کنندگان در ماده ۱۵ این پیش‌نویس به نوآوری جالبی دست زده‌اند و آن پیش‌بینی نهاد میانجی‌گری کیفری^{۳۳} است. نهاد میانجی‌گری برای سه مرحله دادسرا، دادگاه و اجرای مجازات در نظر گرفته شده است. براساس تکلیفی که ماده ۱۵ پیش‌بینی کرده، دادسرا از طریق دادستان یا قاضی تحقیق باید سعی در سازش طرفین بکند، سعی در حل و فصل اختلاف

اینها را در هنگام رسیدگی و صدور حکم یا اخذ تصمیم لحاظ کند و او را مشمول کیفیات مخففه قرار بدهد. به نظر می‌آید که قانونگذار نمی‌تواند با توجه به اصل غیرشخصی بودن در تعریف جرم و رعایت اصل عام بودن در جرم‌انگاری، اطفال را مجزا و تفکیک بکند. البته ما جرائمی داریم که مخاطبانش قشر خاصی هستند: مثلاً در ارتشا، مرتشی باید کارمند بخش عمومی باشد. این قبیل جرائم را که کنار بگذاریم، اصولاً سایر جرائم عمومی‌اند. حتی در انگلستان و فرانسه، اشخاص حقوقی هم می‌توانند مرتکب جرم باشند و مسئولیت کیفری داشته باشند، لذا در قوانین کیفری تا آنجایی که می‌دانیم، جرمی که مخاطبش اطفال باشند (به عنوان مرتکب بزه) وجود ندارد؛ به عنوان بزه‌دهنده، آری، اما به عنوان بزهکار، خیر.

■ **مجله حقوقی:** با توجه به اینکه لایحه، کسانون اصلاح و تربیت را پیش‌بینی کرده و کمک گرفتن از مشاوران و روان‌شناسان کودک را توصیه کرده، اگر در حوزه حقوق کیفری اطفال وظیفه‌ای را تحت عنوان

* در این مورد رک: عباسی (مصطفی)، میانجی‌گری کیفری، انتشارات دانشور، دی ۱۳۸۲؛ زهر (هوارد)، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، انتشارات مجد، ۱۳۸۲. [دکتر نجفی]

اما در اصل به دنبال ترمیم خسارات شاکی (بزه‌دیده) و در عین حال مسئول کردن مرتکب صغیر است. میانجی‌گری در واقع جلوه‌ای از «عدالت ترمیمی» است. از جمله نوآوری‌های دیگری که به نوعی موجب قضازدایی نیز می‌شود نهادی است که در ماده ۱۴- با الهام از ماده ۴۰ مکرر قانون آئین دادرسی کیفری سابق- با عنوان تعلیق تعقیب ذکر شده است، یا در ماده ۲۲، تعویق صدور حکم را آورده‌اند که این خود نیز منجر به قضازدایی می‌شود: یعنی مجرمیت فرد احراز می‌گردد ولی صدور مجازات طی دوره‌ای معلق می‌شود. اگر طی دوره تعویق، طفل بزهکار تکالیف معین شده در حکم را انجام بدهد و مرتکب جرمی نشود، دیگر حکم علیه او صادر نمی‌شود. نهاد دیگری هم که می‌توان به آن اشاره کرد و به قضازدایی کمک می‌کند، در ماده ۲۷ آمده است: این ماده مقرر داشته که کلیه جرائم تعزیری که اطفال و نوجوانان مرتکب می‌شوند قابل گذشت است. این، استثنا و تخصیصی است بر ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی که جرائم قابل گذشت را احصا کرده است. حُب، اگر شاکی

ناشی از جرم و اختلاف ناشی از جبران خسارت کند. حُب، اگر در این مقطع، خود قاضی یا شورای حل اختلاف یا مددکار اجتماعی یا هر شخص صالح دیگر از مردم و نهادهای غیردولتی (جامعه مدنی) موفق شد اختلاف را حل و فصل کند و اصلاح ذات‌البین به عمل آورد، در واقع نوعی «قضازدایی» کرده است، زیرا پرونده متوقف می‌شود و در دستگاه قضائی ادامه مسیر نمی‌دهد. البته نفس پیش‌بینی نهاد میانجی‌گری بسیار جالب است، اما ماده ۱۵ و تبصره‌اش سازوکار و آیین اجرای آن را مشخص نکرده که خوب است ذیل این ماده یا طی یک آیین‌نامه مستقلی، نحوه اعمال میانجی‌گری تعریف، مشخص و ضمانت اجرا دار شود. بیم آن می‌رود که اگر این ماده به این شکل تصویب شود، مثل ده‌ها نهاد جالب دیگر، چون سازوکار اجرایی تعریف شده‌ای ندارد، قضات آن را عملاً اجرا نکنند یا کمتر به آن متوسل شوند: مثل تعلیق، آزادی مشروط و ماده ۱۹۵ یا ۲۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری. میانجی‌گری کیفری، همان‌طور که می‌دانیم، سبب قضازدایی هم می‌شود،

□ دکتر نجفی: آری، تأسیس جالب شده است. بنابراین به نظر می‌آید در این پیش‌نویس (لایحه قضایی)، قضاودایی بدون آنکه عنوانش ذکر بشود، مورد توجه قرار گرفته است. اما به نظر می‌رسد که باید ذیل هر یک از این مواد سازوکار اجرایی نهادهای جدید ذکر شود یا در آیین‌نامه اجرایی، سازوکارهای مربوط مشخص گردد. خدمات عمومی به عنوان کیفر جایگزین حبس یا شلاق برای اطفال پیش‌بینی شده است، اما سازوکار اجرا و چگونگی انجام «خدمات عمومی» نیز تعیین و تعریف نشده است. البته گفتنی است که شورای عالی توسعه قضائی اکنون تهیه و تنظیم لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی را در دستور کار خود گنجانده است که یکی از آن‌ها همین «خدمات عمومی عام المنفعه» است. در این پیش‌نویس سعی می‌شود

□ دکتر نجفی: آری، تأسیس جالب دیگری به نام «حبس خانگی» به جای حبس در کانون پیش‌بینی شده است (تبصره ۳ ماده ۳۱) که این روزها بحث آن در مورد بزهکاران بزرگسال هم - لاقفل در حد مصاحبه - مطرح شده است. حبس خانگی، تأسیس جالبی است که باید زمینه اجرایی آن را در ایران بررسی کرد. از دیگر نوآوری‌های این پیش‌نویس این است که حکم تعدد جرم را در ماده ۳۵ از حکم تعدد جرم در مورد کبار جسد اکرده است. از جمله نوآوری‌های دیگر در این پیش‌نویس، این است که به تخصصی بودن و تخصصی کردن نهادهای ذی‌صلاح در زمینه اطفال بزهکار توجه کرده است: ایجاد پلیس ویژه اطفال، مددکار اجتماعی خاص اطفال و قاضی ویژه اطفال که باید دوره‌های آموزشی ویژه‌ای را گذرانده باشند.

و سرانجام، آخرین نکته‌ای که باید به آن اشاره کنیم، ماده ۱۹ است که صراحتاً به تشکیل «پرونده شخصیت» اشاره می‌کند. پرونده شخصیت یکی از نکات مهمی است که خود می‌دانید تا چه اندازه در فردی کردن نحوه برخورد

گذاشت بکند، به نوعی قضاودایی هم شده است. بنابراین به نظر می‌آید در این پیش‌نویس (لایحه قضایی)، قضاودایی بدون آنکه عنوانش ذکر بشود، مورد توجه قرار گرفته است. اما به نظر می‌رسد که باید ذیل هر یک از این مواد سازوکار اجرایی نهادهای جدید ذکر شود یا در آیین‌نامه اجرایی، سازوکارهای مربوط مشخص گردد. خدمات عمومی به عنوان کیفر جایگزین حبس یا شلاق برای اطفال پیش‌بینی شده است، اما سازوکار اجرا و چگونگی انجام «خدمات عمومی» نیز تعیین و تعریف نشده است. البته گفتنی است که شورای عالی توسعه قضائی اکنون تهیه و تنظیم لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی را در دستور کار خود گنجانده است که یکی از آن‌ها همین «خدمات عمومی عام المنفعه» است. در این پیش‌نویس سعی می‌شود سازوکار اعمال این قبیل مجازات تعریف و تعیین گردد.

■ **مجله حقوقی:** برخی از بخش‌های ابتکاری لایحه مطرح شد اگر مناسب بدانید در ادامه به نوآوری‌ها و ابتکارات دیگر لایحه پردازیم.

نسواوری‌ها و تأسیسات جدید این پیش‌نویس جناب دکتر نجفی کامل صحبت کردند و به نظرم چیز خاص دیگری نیست که قابل ذکر باشد، اگر در جای دیگر به صورت سنتی اگر باشد تبدیل شود منتها این ماده ۲۷ که اشاره کردید برای من سؤال برانگیز است که می‌گوید کلیه جرائم تعزیری قابل گذشت است؛ منظورش این است که هر جرم تعزیری‌ای که طفل زیر ۱۸ سال انجام می‌دهد قابل گذشت است، که این یک مقدار با اصول منافات دارد و قطعاً شورای نگهبان هم به آن ایراد می‌گیرد. بعضی از این تعزیرات حق‌الله است، بعضی از این جرائم مستوجب تعزیرات را اگر بزرگسال انجام دهد قابل گذشت نیست، حالا اینکه در صورت ارتکاب از سوی کودک آنها قابل گذشت است این سؤال را پیش می‌آورد که چه کسی باید گذشت کند؟ فرض بفرمایید اعمال منافی عفت که به میزان حد نرسیده باشد را چه کسی باید گذشت بکند؟ اینکه این جرائم قابل گذشت است یعنی چه؟ مثلاً دو تا نوجوانان زیر ۱۸ سال اعمال منافی عفت انجام داده‌اند و از باب تعزیر قابل مجازاتند، حال چه

قاضی با متهم، آن‌گاه که مستند به اطلاعات شخصی درباره متهم و مستند به داده‌های علمی باشد، می‌تواند به قاضی کمک کند. این خلأ در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی وجود دارد. ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی در بندهای ۳ و ۵ آن‌گاه که به «اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است» و «وضع خاص متهم و سابقه او» اشاره می‌کند، مشخص نکرده که قاضی چگونه این موارد را احراز کند و مستند به واقعیات و داده‌های جرم‌شناختی، روان‌شناختی، بزه‌دیده‌شناختی، اجتماعی و...؛ فردی یا شخصی شده‌ترین حکم را که در عین حال عادلانه‌ترین هم خواهد بود، صادر کند. به نظر می‌رسد بهتر است قانونگذار در قالب ماده‌ای، به قاضی تکلیف کند که از طریق مددکاران اجتماعی و کارشناسان مختلف هویت و سابقه متهم را احراز کند، نقش بزه‌دیده را در وقوع جرم بررسی کند، و ... و بدین‌سان آگاهانه تخفیف بدهد و کیفر را تبدیل کند، نه به طور ذهنی. این ایراد در پیش‌نویس حاضر وجود ندارد.

□ دکتر میرمحمدصادقی: در مورد

کسی باید گذشت کند؟ مشخص نیست. توهین به مقامات دولتی برای بزرگسالان غیرقابل گذشت است، حالا در مورد اطفال چه کسی باید گذشت کند؟ آیا همان مقام؟ در حالی که در واقع حق آن مقام نیست که گذشت کند، بلکه فرض بر این است که این یک حق دولتی و مربوط به جامعه است و مربوط به شخص او نمی‌شود. بنابراین این ماده به نظر من یک مقداری با اصول تعارض دارد و حدود و ثغورش مشخص نیست. ولی مطالب دیگری که در رابطه با تعلیق تعقیب، تأخیر صدور حکم و نهاد میانجی، حبس خانگی و نظارت الکترونیکی مطرح شده، بحثهای خوبی است که به نظرم بسیاری از اینها را اگر بتوانیم حتی در رابطه با مجرمان بزرگسال هم در نظر بگیریم بخشی از این مشکلی که در حال حاضر سازمان زندانها در رابطه با کثرت جمعیت در زندانها با آن روبه‌رو است حل می‌شود و طبعاً یک مقدار از پی‌آمدهای منفی حبس جلوگیری خواهد کرد.

□ دکتر نجفی: چون در مورد پیش‌نویس صحبت می‌کنیم جای دو نکته در آن خالی است. یکی، اینکه در پیش‌نویس تکلیف اطفال در معرض خطر بزهکاری یعنی اطفالی را که در آستانه ارتکاب جرم قرار دارند و گرفتار حالت خطرناکند، (child at risk) مشخص نکرده است. خوب است تکلیف اطفالی که به لحاظ وضعیت شخصی خود یا خانواده و یا والدینشان، به لحاظ موقعیت تحصیلی یا به لحاظ وضعیت محل سکونتشان، و ... در معرض انحراف و در نهایت ارتکاب جرم هستند، روشن شود و دادگاه اطفال در مورد این دسته از اطفال و نوجوانان منحرف، ناسازگار و دارای حالت خطرناک نیز دارای اختیارات حمایتی از آنها بشود. بدین‌سان، نکته‌ای را که باید در مقدمه می‌گذرد می‌گفتم، حالا در اینجا اشاره و تکمیل می‌کنم: حقوق کیفری اطفال (صفار) - همان‌گونه که پیشتر گفته شد - از یک سو، شامل اطفال بزهکار می‌شود و از سوی دیگر، شامل اطفال بزه‌دیده و سرانجام شامل اطفال و نوجوانان در آستانه ارتکاب جرم (یعنی اطفال در معرض خطر).

نکته دیگری که به نظرم مهم است و پیش‌نویس صحبت می‌کنیم جای دو

جایش در این پیش‌نویس خالی است، حمایت‌های تربیتی و آموزشی و اجتماعی از اطفال منحرف، ناسازگار و بسزهاکار است. بحث کنترل بزهکاری اطفال، هم اقدامات کیفری می‌طلبد و هم اقدامات پیشگیرانه و پرورشی، خوب است که این بحث‌ها نیز در لایحه قضائی که به زودی در مجلس موضوع بحث واقع خواهد شد مورد توجه قرار بگیرد و بدین ترتیب، «منشور اطفال بزهکار» ایران کامل شود.

□ دکتر نجفی: بله، فکر می‌کنم به

نکته خیلی جالبی اشاره فرمودید: در حقوق فرانسه تا جایی که من اطلاع دارم - در مورد حقوق انگلستان آقای دکتر میرمحمدصادقی توضیح خواهند داد -

اصولاً مراجع قضائی صالح برای رسیدگی به جرائم صغار از مرحله

دادسرا تا دادگاه عالی از سایر مراجع قضائی تفکیک شده‌اند؛ به عبارتی،

دادسرای ویژه اطفال داریم، دادگاه‌های تالی و دادگاه جنایی ویژه اطفال. یعنی

اگر اطفال مرتکب جرائم جنایی شوند، دادگاه جنایی‌ای که به جرائم آنها

رسیدگی می‌کند، از دادگاه جنایی‌ای که به جرائم بزرگسالان رسیدگی می‌کند،

تفکیک شده است. اتفاقاً نظر من این است که به جز دیوان عالی کشور که

طبیعتاً ناظر به کلیه مراجع قضائی است، مراجع قضائی تالی و عالی و

تجدیدنظر را در باب اطفال تفکیک

■ مجله حقوقی: یکی از اشکالاتی

که به نظر می‌رسد در لایحه وجود دارد آن است که از سویی دادگاهی خاص

اطفال تأسیس کرده، اما در خصوص برخی از جرائم پیش‌بینی می‌کند که فرد

را باید به دادگاه کیفری استان منتقل کرد؛ در عین حال در همین موارد از دخالت

دادستان هم جلوگیری می‌کند و می‌گوید فرد مستقیماً به دادگاه منتقل

شود. در حالی که این مسأله مشکلات عدیده اجرایی‌ای را هم پیش می‌آورد

خصوصاً در استان‌های بزرگ که فاصله تا مرکز استان، گاه به چند صد کیلومتر

می‌رسد. از سوی دیگر در همین موارد

بنابراین در کنار دادسرای ویژه اطفال که مرکب خواهد بود از دادیاران و دادستان متخصص یا آشنا به مسائل اطفال، دادگاههای تخصصی در همه مراحل و برای همه جرائم نیز پیش‌بینی شود.

□ دکتر میرمحمدصادقی: این بحثی که در رابطه با جرائم منافی عفت در ماده ۱۳ پیش‌بینی شده و این‌گونه پرونده‌ها مستقیماً به دادگاه استان می‌رود - که شبیه این هم در قانون اصلاح قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب راجع به بزرگسالان مطرح شده - به نظرم شاید با توجه به اصرار شورای نگهبان باشد. شورای نگهبان می‌گوید این‌گونه موارد اگر مستقیماً به دادگاه نرود و در مراجع دیگری مطرح شود شاید نوعی اشاعه منکر باشد و بنابراین مصلحت آن است که این‌گونه موارد مستقیماً در دادگاه مطرح شود. اما در رابطه با اطفال و نوجوانان این مسأله یک ضرر بیشتری دارد و آن این است که قضازدایی و کم کردن هر چه بیشتر ارتباط طفل با محکمه در اینجا به خاطر یک عمل منافی عفت خیلی کوچک قربانی می‌شود و کودک باید در دادگاه حاضر شود، در حالی که شاید در

کنیم. بگوییم جرائم تعزیری و در حکم تعزیری و خلاف در دادگاههای اطفال باشد و جرائم جنایی (حدود و قصاص و...) در «دادگاه کیفری اطفال استان» یا «دادگاه کیفری استان اطفال» رسیدگی شود؛ یعنی ماده ۶ اصلاح شود.

چون اگر قرار باشد از تخصصی کردن نهادهای قضایی، پلیسی و اجرایی ناظر به اطفال بزهکار صحبت کنیم، در آن صورت چه اشکال دارد، یک دادگاه کیفری استان برای اطفال ایجاد کنیم. بگوییم دادگاه کیفری اطفال استان که قضات آن دادگاه هم آموزش دیده و متخصص مسائل اطفال باشند.

نکته دیگر که در ماده ۸ نظر مرا جلب کرد در باب تجدیدنظر احکام دادگاه اطفال است. خوب است که در سازمان تشکیلات قضائی خاص اطفال، در کنار دادگاه تالی، دادگاه تجدیدنظر استان اطفال هم پیش‌بینی کنیم که قضات این دادگاه هم دارای آموزش‌های تخصصی مربوط به اطفال باشند، یعنی برخورد حقوقی و قضائی و کیفری نسبت به اطفال بزهکار در کلیه مراحل فرایند قضائی کیفری جنبه کاملاً افتراقی و متفاوت به خودش بگیرد.

والدین آنها قاچاقچی، معتاد، زندانی یا فراری هستند و اتخاذ تدابیر مقتضی نسبت به معرفی آنها به مراجع پیشگیری و حمایتی و در صورت لزوم انجام مشاوره و آموزشهای لازم برای این نوع دانش‌آموزان».

حُب طبیعتاً، این یک نوع اقدام حمایتی نسبت به اطفالی است که به لحاظ «شرایط شخصی خودشان» در معرض اعتیاد هستند. خوب است چنین انشائی در لایحه قضائی تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در مورد عموم جرائم پیش‌بینی شود و به دادگاه اطفال اجازه داده شود که این قبیل اطفال و نوجوانان را تحت شرایطی مشمول اقدامات حمایتی کند؛ اگر والدینشان معتادند، آنها را به سازمان بهزیستی بسپارد. یا اگر خودشان به صورت تفتنی مواد مخدر مصرف می‌کنند، درمان شوند و اقداماتی از این قبیل، که البته سازمانهای غیردولتی حامی اطفال و نوجوانان نیز می‌توانند با دادگاههای اطفال در این خصوص همکاری کنند. البته ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی نیز به نوعی به تدابیر حمایتی نسبت به اطفالی که به لحاظ «شرایط و

مراحل اولیه مسأله سریع‌تر قابل حل باشد. لذا اگر این نوع جرائم استثنا نمی‌شد شاید خیلی بهتر بود ولی احتمالاً اصرار شورای نگهبان بر این باشد.

□ دکتر نجفی: گفتیم که در حقوق کفیری اطفال ایران تکلیف نوجوانان و اطفال در آستانه ارتکاب جرم یا در معرض خطر ارتکاب جرم به صورت یک تأسیس مستقل، همه جانبه و یکجا مشخص نشده است اما جالب است بدانیم که بند ۲ ماده ۵ آیین‌نامه پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان به مواد مخدر و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد (مصوب ۷۷/۱۱/۲۰ ستاد مبارزه با مواد مخدر) به وزارت آموزش و پرورش تکلیف کرده است، اطفالی را که در آستانه مصرف مواد مخدر و اعتیاد هستند مشمول اقدامات خاصی کند، به موجب این ماده:

«وزارت آموزش و پرورش موظف است با اتخاذ تدابیر لازم نسبت به اجرای موارد ذیل در وزارتخانه و ادارات تابعه اقدام نماید: ۱.

۲: شناسایی دانش‌آموزان در معرض آسیب، دانش‌آموزانی که سرپرست یا

و نگرهداری و سپس با توجه به اینکه والدینش نقش مؤثری در ارتکاب جرم وی دارند، به منظور ادامه تربیت و اصلاح به اداره بهزیستی تحویل گردد...»^{*} همان طور که ملاحظه می‌کنیم، قاضی در واقع از طفلی که، به لحاظ ویژگی‌های رفتاری خود او و خصوصیات خانوادگی اش، در معرض

ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی والدینشان» در معرض فساد، بزهکاری و به نوعی بزه‌دیدگی هستند اشاره کرده و بدین‌سان تأسیس «اطفال در معرض خطر» را پیش‌بینی نموده است.^{*} و بالاخره، به مناسبت بحث درباره «طفل در معرض خطر»، خوب است به رأی یکی از شعب ویژه اطفال دادگاههای عمومی تهران که در سال

۱۳۷۹ صادر شده اشاره کنیم. دادگاه علی‌رغم صدور حکم برائتِ طفل متهم، با استفاده از قسمت اخیر ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، در حکم خود چنین مقرر می‌دارد: «... با توجه به گزارش واحد روان‌شناسی کانون اصلاح و تربیت... دائر بر اینکه نامبرده در توزیع مواد مخدر مورد سوء استفاده قرار گرفته و خانواده وی نه تنها در نگرهداری او غفلت می‌نماید، بلکه او را مورد ضرب و شتم و سوء استفاده قرار می‌دهند که این شیوه عواقب جبران ناپذیری دارد که اقتضای قانونی جهت تربیت نامبرده را دارد، دادگاه با تجویز قسمت اخیر ماده مرقوم (ماده ۴۹) از حیث تأدیب و تربیت نامبرده به مدت ۱۸ ماه در کانون اصلاح و تربیت جهت تربیت و اصلاح

^{*} بنسبه موجب ماده ۱۱۷۳ (اصلاحی در ۱۳۷۶/۸/۱۱): «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس قوه قضائیه هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بدانند، اتخاذ کند. موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

۱. اعتیاد زیان‌آور به الکل و مواد مخدر و قمار.
۲. اشتها به فساد اخلاق و فحشا.
۳. ابتلا به بیماری‌های روانی یا تشخیص پزشکی قانونی.
۴. سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، نکدی‌گری و قاچاق.
۵. تکسار ضرب و جرح خارج از حد متعارف» [دکتر نجفی]

^{**} ر.ک: خواجه نوری، یاسمن، **تحولات سیاست جنایی ایران پس از الحاق به کنوانسیون حقوق کودک**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، بهمن ۱۳۸۲، ص ۱۳۳. [دکتر نجفی]

«اطفال در معرض خطر» نیز در «منشور اطفال بزهکار» که همان پیش‌نویس باشد وارد گردد.

■ **مجله حقوقی:** از استادان گرانقدر که دعوت‌مان را پذیرفتند سپاسگزارم و ان‌شاء‌الله بخش دوم میزگرد هم تحت عنوان **بزه‌دیدگی اطفال**، که اهمیت زیادی هم دارد، به زودی برگزار می‌شود که البته گزارش آن در شماره بعدی مجله حقوقی دادگستری منتشر خواهد شد. مجدداً صمیمانه از تک‌تک بزرگواران تشکر می‌کنم.

خطر انحراف و ارتکاب جرم قرار داشته است، و با برداشت جالبی از قسمت اخیر ماده ۴۹ که به «تربیت اطفال» نظر دارد، با سلب آزادی صغیری که از اتهام برائت حاصل کرده است، عملاً به مفهوم «طفل در معرض خطر» عنایت داشته و بنابراین در مقام حمایت از او برآمده است. ناگفته پیداست این رویه قضائی در معنای عام و نیز تدابیری

شبهه بند ۲ ماده ۵ آیین‌نامه پیشگیری از اعتیاد و مفاد ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی می‌تواند به صورت یک‌جا و به طور منسجم در پیش‌نویس گنجانده شود، و بدین‌سان مفهوم

قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان

فصل نخست: تشکیلات و صلاحیت

ماده ۱- دادگاه اطفال و نوجوانان از یک قاضی و دو مشاور تشکیل می‌شود.

ماده ۲- قاضی دادگاه و دادرس اطفال و نوجوانان را رئیس قوه قضائیه از بین قضاتی که سابقه شایستگی آنان را برای این امر با رعایت سن و وجهات دیگر (از قبیل تأهل و ترجیحاً داشتن فرزند، گذراندن دوره آموزشی و...) محرز بداند با داشتن حداقل ۵ سال سابقه خدمت قضائی انتخاب می‌کند.

مشاوران از بین شخصیت‌های علمی، فرهنگی، دانشگاهی، اداری اعم از شاغل یا بازنشسته یا معتمدان محل که به امور اطفال و نوجوانان آشنا هستند و آگاهی و تجربه کافی داشته باشند، انتخاب می‌شوند.

تبصره ۱: برای انتخاب مشاوران دادگاههای اطفال و نوجوانان، رئیس حوزه قضائی هر محل عده‌ای را که واجد شرایط بداند و برای هر شعبه حداقل ۱۰ نفر مرد و زن را به رئیس دادگستری استان پیشنهاد می‌کند. رئیس دادگستری استان از بین آنان حداقل ۴ نفر را برای مدت ۲ سال به این سمت تعیین می‌نماید. انتخاب مجدد آنان بلا مانع است. رأی مشاوران مشورتی است.

تبصره ۲: حق الزحمه مشاوران برای هر جلسه حضور به میزانی که در آیین‌نامه‌ای که توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد تعیین و توسط رئیس کل دادگستری استان پرداخت می‌شود.

ماده ۳- هرگاه قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به جهتی از جهات قانونی از انجام وظیفه بازماند حسب مورد با موافقت رئیس قوه قضائیه، رئیس دادگستری یا دادستان می‌تواند شخصاً به او انجام وظیفه کنند یا یکی از قضات واجد شرایط را به جای قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان به طور موقت مأمور رسیدگی نمایند.

ماده ۴- در مهیت دادگاههای اطفال و نوجوانان و در محل تشکیل آن شعبه‌ای از دادرسی عمومی و انقلاب به سرپرستی یکی از معاونان دادستان و در صورت لزوم یک یا چند دایار و بازپرس دایر می‌گردد.

ماده ۵- در هر حوزه قضائی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان بر حسب نیاز تشکیل می‌شود. تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان در شعبه دادگاه عمومی جزایی یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد مطابق این قانون رسیدگی می‌شود.

ماده ۶- رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد.

تبصره ۱: در هر استان شعبه با شعبی جهت رسیدگی به جرائم موضوع این ماده از بین قضائی که صلاحیت رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان را دارند با ابلاغ رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد.

تبصره ۲: دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در مرکز یا شهرستان‌های تابع آن استان که جرم در آن محل ارتکاب یافته و با منتهم دستگیر و با اقامت دارد حسب مورد تشکیل می‌شود.

تبصره ۳: حضور مشاوران برای رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری استان الزامی است. ماده ۷- رئیس دادگستری یا رئیس کل دادگستری شهرستان حسب مورد ریاست دادگاههای اطفال و

نوجوانان را نیز بر عهده دارد.

ماده ۸- مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر آراء و تصمیمات دادگاههای اطفال و نوجوانان شعبه‌ای از دادگاه تجدیدنظر استان است که با ابلاغ رئیس قوه قضائیه تعیین می‌گردد.

ماده ۹- به کلیه جرائم اطفال و نوجوانانی که سن آنان بیش از ۹ سال و کمتر از ۱۸ سال تمام خورشیدی است در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

ماده ۱۰- اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به نحو مقرر در مواد آتی است.

تبصره ۱: منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

تبصره ۲: ملاک صلاحیت دادگاه و تعیین نوع و میزان مجازات سن منتهم در زمان ارتکاب جرم است.

ماده ۱۱- هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت بزرگسال مرتکب جرم شوند فقط به جرائم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.

ماده ۱۲- در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای اطفال و نوجوانان، حل اختلاف بر طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به عمل می‌آید.

تبصره ۱: در صورت اختلاف در صلاحیت دادگاه و دادرسی اطفال و نوجوانان، نظر دادگاه متبع است.

فصل دوم: آیین دادرسی

ماده ۱۳- کلیه اقدامات اعم از تعقیب، تحقیق و رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان کمتر از ۱۵ سال تمام خورشیدی، بشرط آنکه مجازات قانونی جرم ارتکابی فقط حبس کمتر از ۳ سال و یا جرم منافی عفت باشد توسط دادگاه اطفال و نوجوانان به عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که بر طبق قانون به عهده ضابطان دادگستری است انجام می‌دهد. در غیر از موارد مذکور تعقیب و تحقیقات مقدماتی توسط دادرس را بر طبق این قانون انجام می‌شود.

تبصره ۱: در جرائم مشهود، هرگاه مرتکب طفل یا نوجوانان باشد ضابطان دادگستری مکلف‌اند پس از دستگیری، منتهم را بی‌درنگ، حسب مورد، به دادرس یا به دادگاه اطفال و نوجوانان معرفی نمایند. انقضای وقت اداری و نیز ایام تعطیل مانع از رجوع به دادرس یا دادگاه اطفال و نوجوانان نیست.

ماده ۱۴- در جرائمی که مجازات قانونی آن کمتر از ۳ سال حبس یا مجازات تعزیری دیگری غیر از حبس خواه به تنهایی یا توأم با مجازاتهای دیگر باشد، دادرس یا دادگاه می‌تواند با ملاحظه شخصیت، منش، وضع اجتماعی و تحصیلی منتهم و اوضاع و احوال وقوع جرم، تعقیب کیفری را به شرطی که منتهم شاکی یا مدعی

خصوصی نداشته باشد، حسب مورد موقوف یا از یک تا سه سال معلق نماید.

تبصره: دادسرا یا دادگاه ضمن صدور قرار تعلیق تعقیب به متهم متذکر می‌شود که اگر ظرف مدت مذکور از تاریخ صدور قرار مرتکب جرم دیگری گردد، علاوه بر این جرم به اتهام سابق نیز تحت تعقیب قرار می‌گیرد. ماده ۱۵- دادسرا یا دادگاه حسب مورد برای حل و فصل دعوی جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین موضوع را به شورای حل اختلاف، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع می‌نماید. میانجی کوشش لازم و جهد کافی به برقراری سازش بین طرفین به عمل می‌آورد و در هر صورت گزارش اقدامات خود را برای اخذ تصمیم در مهلتی که دادسرا یا دادگاه تعیین می‌کند، تسلیم می‌نماید. دادسرا پس از وصول گزارش میانجی دال بر سازش طرفین قرار موقوفی تعقیب صادر و در صورت عدم سازش پرونده را برای اخذ تصمیم به دادگاه ارسال می‌دارد.

دادگاه نیز پس از وصول گزارش حسب مورد قرار موقوفی تعقیب صادر و یا شروع به رسیدگی می‌نماید.

تبصره: اقدام به سازش ضمن اجرای حکم نیز جایز است.

ماده ۱۶- در جریان تحقیقات مقدماتی، دادگاه اطفال و نوجوانان متهمان بین ۹ سال تا ۱۵ سال تمام را به والدین یا سرپرست قانونی یا در فقدان آنان به هر شخص حقیقی یا حقوقی که مصلحت بدانند می‌سپارد. اشخاص مذکور ملزم‌اند هرگاه حضور طفل یا نوجوان لازم باشد او را به دادگاه معرفی نمایند. طفل یا نوجوان نیز ملزم به معرفی خود به دادگاه است.

در مورد متهمان بین ۱۵ سال تا ۱۸ سال تمام نیز به تشخیص دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان حسب مورد با به ترتیب فوق اقدام می‌شود یا متهم با اخذ کفیل آزاد می‌گردد و در صورت عجز از معرفی کفیل یا در جرائم علیه امنیت و یا جرائمی که مجازات قانونی آن اقدام با حد یا قصاص یا بیش از خمس دیه کامل و یا ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس است، دادسرا یا دادگاه می‌تواند در موارد ذیل قرار نگهداری موقت متهمان ۱۵ تا ۱۸ سال را در کانون اصلا و تربیت صادر کند:

الف) احتمال از بین رفتن آثار و دلایل جرم؛

ب) تبانی متهم با متهمان دیگر یا شهود یا مطلعان واقعه؛

ج) جلوگیری از ادای شهادت شهود؛

د) بیم از فرار یا مخفی شدن متهم.

ماده ۱۷- پس از پایان تحقیقات مقدماتی چنانچه عمل انتسابی جرم نباشد یا دلایل کافی بر توجه اتهام وجود نداشته باشد یا متهم به جهات دیگر قانونی قابل تعقیب نباشد، دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان حسب مورد قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم بر برائت صادر می‌نماید و در غیر این صورت پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه اطفال و نوجوانان ارسال می‌شود و اگر موضوع بدو در دادگاه مطرح شده باشد دادگاه قرار رسیدگی صادر موقت جلسه رسیدگی را به ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان، وکیل وی و دادستان ابلاغ می‌کند.

تبصره ۱: هرگاه در موقع رسیدگی سن متهم ۱۸ سال و بیشتر باشد، وقت دادرسی به متهم یا وکیل او ابلاغ

می‌شود.

تبصره ۲: در جرائمی که مجازات قانونی آن کمتر از ۳ سال حبس و یا مجازات تعزیری دیگری غیر از

حبس خواه به تنهایی یا توأم با مجازاتهای دیگر باشد، هرگاه متهم و ولی یا سرپرست قانون او و همچنین در صورت داشتن وکیل، وکیل او حاضر باشند و درخواست رسیدگی نمایند و موجبات رسیدگی نیز فراهم باشد، دادگاه می‌تواند بدون تعیین وقت، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۱۸- دادگاه اطفال و نوجوانان به کلیه جرائم اطفال و نوجوانان با حضور دادستان یا نماینده او رسیدگی می‌نماید. در دادگاه اطفال و نوجوانان اولیاء یا سرپرست اطفال و نوجوانان و وکیل مدافع و اشخاصی که نظر آنان در تحقیقات مقدماتی جلب شده و شهود و مطلعات و نماینده کانون اصلاح و تربیت حاضر می‌شوند. حضور اشخاص دیگر در جلسه رسیدگی با موافقت دادگاه بلامانع است.

انتشار جریان رسیدگی یا افشای هویت و مشخصات متهم به وسیله مطبوعات یا سایر رسانه‌های گروهی یا به هر طریق دیگر ممنوع است و متخلفات به پانصد هزار تا پنج میلیون ریال جریمه نقدی محکوم می‌شوند.

ماده ۱۹- هرگاه اطفال و نوجوانان تحقیقاتی را در مورد وضع جسمانی و روانی طفل یا نوجوان یا والدین او و همچنین وضع خانوادگی و محیط معاشرت او لازم بدانند می‌تواند تحقیقات مذکور را خود یا با جلب نظر متخصصان یا مددکاران اجتماعی با اشخاص صلاحیتدار انجام دهد. در این صورت دادگاه با توجه به تحقیقات انجام شده با نظریات رسیده تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

تبصره: در جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام یا قصاص یا حد یا حبس ابد یا ۳ سال حبس از ۳ سال حبس است انجام تحقیقات مذکور در این ماده الزامی است.

ماده ۲۰- هرگاه مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند ممکن است رسیدگی در تمام مدت دادرسی یا در قسمتی از آن در غیاب او به عمل آید. رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب می‌شود.

ماده ۲۱- در جرائمی که مجازات قانونی آن، اعدام یا حد یا قصاص یا بیش از خمس دبه کامل یا ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس باشد دادگاه اطفال و نوجوانان به ولی یا سرپرست قانونی متهم اعلام می‌نماید که وکیل برای او تعیین کند در غیر این صورت دادگاه وکیل تسخیری برای متهم تعیین می‌نماید.

در جرائمی که مجازات قانونی آن جریمه نقدی یا شلاق یا کمتر از ۳ سال حبس باشد، ولی یا سرپرست قانونی طفل می‌تواند برای دفاع از او در دادگاه حاضر شود یا وکیل برای دفاع از او تعیین نماید.

ماده ۲۲- دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی و احراز مجرمیت، صدور رأی را با توجه به وضع طفل یا نوجوان یا تعیین دستورهای مقرر در مواد ۲۹ و ۳۰ حداکثر تا ۲ سال به تعویق بیندازد. هرگاه طفل یا نوجوان در این مدت دستور دادگاه را اجرا کرده باشد دادگاه پس از دریافت گزارش مددکار اجتماعی مبنی بر حسن رفتار طفل یا نوجوان می‌تواند قرار موقوفی تعقیب صادر یا طفل یا نوجوان را از مجازات معاف کند و با رعایت تخفیف حکم مفتضی صادر نماید.

ماده ۲۳- به دادخواست ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز در دادگاه اطفال و نوجوانان بر طبق قانون رسیدگی و حکم مفتضی صادر می‌شود. در هنگام رسیدگی به دعوی ضرر و زیان، حضور طفل یا نوجوان لازم نیست. مگر در صورتی که توضیحات طفل یا نوجوان برای صدور رأی ضرورت داشته باشد.

ماده ۲۴- آراء و تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان علاوه بر محکوم علیه به ولی یا سرپرست قانونی او و در صورت داشتن وکیل به وکیل وی نیز ابلاغ می‌شود و در تمام موارد قابل تجدیدنظر است. مهلت درخواست

تجدیدنظر ۲۰ روز از آخرین تاریخ ابلاغ است.

ماده ۲۵. درخواست تجدیدنظر را می‌توان مستقیماً به دفتر دادگاه صادر کننده حکم یا دفتر دادگاه تجدیدنظر یا چنانچه طفل زیر نوجوان در قانون اصلاح و تربیت نگهداری می‌شود به دفتر کانون اصلاح و تربیت تسلیم نمود.

ماده ۲۶. درخواست تجدیدنظر حسب مورد از طرف ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان، وکیل وی و یا خود او به عمل می‌آید. دادستان نیز هرگاه حکم دادگاه را مخالف قانون بداند می‌تواند درخواست تجدیدنظر نماید. شاکای خصوصی فقط از حکم مربوط به ضرر و زیان و وراثت یا قرار منع تعقیب می‌تواند تجدیدنظرخواهی کند.

ماده ۲۷. کلیه جرائم تعزیری اطفال و نوجوانان، موضوع این قانون، قابل گذشت است. در صورت گذشت شاکای، تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم متوقف می‌گردد.

ماده ۲۸. رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان بر طبق مقررات این قانون انجام می‌شود و در غیر از موارد مذکور در این قانون تابع مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری است.

فصل سوم: آراء و تصمیمات

ماده ۲۹. درباره اطفال و نوجوانانی که سن آنان بیش از ۹ سال و تا ۱۲ سال تمام خورشیدی است، در صورت ارتکاب جرم، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را حسب مورد اتخاذ می‌کند:

الف - تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی یا اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند بر حسب مورد از اشخاص مذکور تعهد به انجام اموری از این قبیل

اخذ نماید:

۱. مراجعه به مددکار اجتماعی یا روانشناس و همکاری با آنان؛
۲. فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه آموزی؛
۳. اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک؛
۴. جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص می‌دهد؛

۵. جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین؛

ب - تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند یا اخذ تعهد به انجام دستورهای دادگاه در موارد زیر:

۱. عدم صلاحیت والدین اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان؛
۲. عدم امکان الزام والدین اولیاء یا سرپرست قانونی به تأدیب، تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان.

ماده ۳۰. درباره اطفال و نوجوانی که سن آنان بیش از ۱۲ سال و تا ۱۵ سال تمام خورشیدی است، در صورت ارتکاب جرم، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را حسب مورد اتخاذ می‌کند:

الف - تسلیم به والدین یا اولیاء و با سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل.

هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند بر حسب مورد از اشخاص مذکور تعهد به انجام اموری از این قبیل اخذ نماید:

- ۱- مراجعه به مددکار اجتماعی یا روانشناس و همکاری با آنان؛
 - ۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه آموزی؛
 - ۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک؛
 - ۴- جلوگیری از معاشرت طفل یا نوجوان با اشخاصی که دادگاه ارتباط با آنها را برای طفل یا نوجوان مضر تشخیص می‌دهد؛
 - ۵- جلوگیری از رفت و آمد طفل یا نوجوان به محل‌های معین؛
- ب - سرزنش و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه.
- ج - نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از ۳ ماه تا یک سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس است.

تبصره: در مورد تصمیمات مذکور در بندهای الف و ب مواد ۲۹ و ۳۰ این قانون، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به تحقیقات به عمل آمده و همچنین گزارش‌های مددکاران اجتماعی از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او، در تصمیم خود هر چند بار که مصلحت طفل یا نوجوان اقتضاء کند تجدیدنظر نماید.

ماده ۳۱. درباره نوجوانی که سن آنان بیش از ۱۵ سال و تا ۱۸ سال تمام خورشیدی است مجازاتهای زیر اجرا می‌شود:

- ۱- حبس در کانون اصلاح و تربیت تا یک سال و یا پرداخت جریمه نقدی تا یک میلیون ریال، در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن تا ۳ سال حبس یا مجازات دیگری غیر از حبس باشد.
- ۲- حبس در کانون اصلاح و تربیت از ۶ ماه تا ۳ سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس باشد.
- ۳- حبس در کانون اصلاح و تربیت از ۲ سال تا ۸ سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن حبس ابد یا اعدام باشد.

تبصره ۱: هرگاه با توجه به وضع محکوم علیه و جرم ارتكابی، به جای مجازات حبس یا جریمه نقدی موضوع بند ۱ این ماده، انجام دادن خدمات عمومی مانند آموزش حرفه و فن، کار در مراکز نگهداری معلولان و سالمندان، نظافت و آبیاری درختان و فضای سبز پارکها مناسب باشد، دادگاه می‌تواند با رضایت محکوم علیه او را به انجام دادن آن خدمات تحت مراقبت مددکار اجتماعی محکوم نماید، مشروط بر آنکه میزان آن برای افراد غیرشاغل بیش از ۸ ساعت کار روزانه و در مورد شاغلان جمعاً بیش از ۱۲ ساعت نباشد. مجموع ساعات خدمات عمومی نباید ماهانه بیش از ۲۴۰ ساعت باشد.

تبصره ۲: هرگاه محکوم علیه بدون عذر موجه از انجام دادن خدمات عمومی امتناع نماید، دادگاه می‌تواند پس از دریافت گزارش مددکار اجتماعی، برای بار اول، ساعات کار خدمات عمومی را تا یک چهارم افزایش دهد

و در صورت تکرار آن را به خدمت عمومی دیگری تبدیل یا به یکی از مجازاتهای مندرج در بند ۱ محکوم نماید. تبصره ۳: دادگاه می‌تواند با توجه به وضع محکوم علیه و جرم ارتكابی مجازات حبس یا جریمه نقدی موضوع بند ۱ این ماده را به اقامت در محل سکونت در ساعاتی که دادگاه تعیین می‌کند یا به حبس در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته تبدیل نماید.

ماده ۳۲- در مورد نگهداری با محکومیت به حبس در کانون اصلاح و تربیت، دادگاه اطفال و نوجوانان می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در تصمیمات قطعی شده سابق تجدیدنظر نماید، به این ترتیب که مدت تصمیم یا محکومیت را یک چهارم تقلیل دهد یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک سوم از مدت نگهداری با محکومیت به حبس در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع از استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی یا تحقق شرایط آنها نخواهد بود.

ماده ۳۳- در جرائمی که مجازات قانونی آن قصاص یا حد است، هرگاه در رشد و کمال عقل مرتکب شبهه وجود داشته باشد دادگاه اطفال و نوجوانان وی را به یکی از مجازاتهای مذکور در بند ۲ و ۳ ماده ۳۱ این قانون محکوم می‌نماید.

تبصره: دادگاه اطفال و نوجوانان برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند از نظر پزشکی قانونی یا از هر طریق دیگری که مقتضی بداند، استفاده کند.

ماده ۳۴- در جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا ضمان است دادگاه مطابق قانون حکم به پرداخت دیه و خسارت صادر می‌کند.

ماده ۳۵- در مورد تعدد جرم در جرائم مستلزم تعزیر یا مجازات بازدارنده دادگاه مکلف است برای هر یک از جرائم ارتكابی مجازات جداگانه تعیین کند، در این صورت فقط مجازات اشد قابل اجرا خواهد بود. هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد مجازات جرمی داده می‌شود که اشد است و چنانچه مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مقرر در قانون برای آن جرم محکوم می‌شود. ماده ۳۶- مقررات تکرار جرم در مورد اطفال و نوجوانان رعایت نمی‌شود.

فصل چهارم: تخفیف و تعلیق اجرای مجازات

ماده ۳۷- دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخف، مجازات حبس را بر طبق قانون تخفیف دهد. جهات مخفف عبارت اند از:

- ۱- اظهارات و راهنمایی‌های منم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد؛
- ۲- اوضاع و احوال خاصی که منم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل؛ رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه یا وجود شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛
- ۳- اعلام منم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد؛
- ۴- وضع خاص منم یا سابقه او؛

۵. اقدام یا کوشش منہم به منظور تخفیف آثار جرم و جبران زیان ناشی از آن.
- ماده ۳۸. احکام دادگاه اطفال و نوجوانان جز در مورد مجازاتها، مشمول عفو یا تخفیف مجازات محکومان قرار نمی‌گیرد.
- ماده ۳۹. در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده دادگاه می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا سه سال معلق نماید.
- ماده ۴۰. دادگاه جهات و موجبات تعلیق و دستورهایی را که باید محکوم علیه در مدت تعلیق از آن تبعیت نماید در حکم خود تصریح و مدت را نیز بر حسب نوع جرم و حالات شخصی مجرم تعیین می‌نماید.
۱. مراجعه به مددکار اجتماعی یا روانشناس و همکاری با آنان؛
 ۲. اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی یا حرفه‌آموزی؛
 ۳. مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا ترک اعتیاد خود؛
 ۴. خودداری از معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می‌دهد؛
 ۵. خودداری از رفت و آمد به محل‌های معین؛
 ۶. خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین؛
 ۷. خودداری از تظاهر به ارتکاب مجرمات دتر واجبات؛
 ۸. معرفی خود در مدت‌های معین به شخص یا مقامی که دادستان تعیین می‌کند.
- ماده ۴۲. اگر مجری که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور دادگاه موضوع ماده قبل تبعیت ننماید بر حسب درخواست دادستان پس از ثبوت مورد در دادگاه صادر کننده حکم تعلیق، به مدت تعلیق او شش ماه تا یک سال افزوده می‌شود و در صورت تکرار دادگاه می‌تواند حکم تعلیق را لغو و مجازات معلق را به موقع اجرا گذارد.
- ماده ۴۳. اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرم جدیدی که مجازات قانونی آن اعدام یا حد یا قصاص و با ۳ سال یا بیش از ۳ سال حبس است، بشود، به محض قطعی شدن حکم، دادگاهی که قرار تعلیق اجرای مجازات سابق را صادر کرده است یا دادگاه جانشین می‌تواند الغاء آن را اعلام دارد تا حکم معلق نیز درباره محکوم علیه اجرا گردد.
- ماده ۴۴. تعلیق اجرای حکم، نسبت به ضرر و زیان مدعی خصوصی تأثیر ندارد.
- ماده ۴۵. محکومیت کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است.
- فصل پنجم: کانون اصلاح و تربیت
- ماده ۴۶. در مقرر هر دادگاه اطفال و نوجوانان یک کانون اصلاح و تربیت برای اجرای این قانون تأسیس می‌شود.
- تبصره: در نقاطی که دارالتأدیب تأسیس شده است مؤسسه مزبور طبق مقررات این قانون به کانون اصلاح و تربیت تبدیل می‌شود.
- ماده ۴۷. کانون اصلاح و تربیت شامل سه قسمت است:

اول - قسمت نگهداری موقت

دوم - قسمت اصلاح و تربیت

سوم - قسمت زندان

اطفال و نوجوانانی که در جریان تحقیقات مقدماتی به لحاظ صدور قرار بازداشت یا عجز از معرفی کفیل به کانون اصلاح و تربیت اعزام می‌شوند تا اتخاذ تصمیم در قسمت اول نگهداری می‌شوند و اطفال و نوجوانانی که در مورد آنان تصمیم اعزام به کانون اصلاح و تربیت اتخاذ شود بر حسب مورد به قسمت دوم یا سوم اعزام می‌گردند و در هر قسمت محل نگهداری دختران از پسران جدا خواهد بود.

تیسره: اطفال و نوجوانانی که بر طبق این ماده به یکی از قسمت‌های مذکور اعزام گردیده‌اند چنانچه به سن ۱۵ سال تمام رسیده باشند اعزام از اینک تصمیمی از طرف دادگاه درباره آنان اتخاذ شده یا نشده باشد، در قسمتی از کانون که به این منظور اختصاص یافته است نگهداری می‌شوند.

ماده ۴۸. کانون اصلاح و تربیت وابسته به سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی است و طرز تشکیل آن و کیفیت اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان در هر یک از قسمت‌های آن بر طبق آیین‌نامه خاصی است که بر اساس ضوابط مقرر در این قانون تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۴۹. قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان لااقل هر ماه یک بار شخصاً از کانون اصلاح و تربیت بازدید و به امور اطفال و نوجوانان و طرز تعلیم و تربیت و پیشرفت اخلاقی آنان نظارت می‌کند. این امر مانع اجرای وظایف قانونی دادستان نخواهد بود.

ماده ۵۰. هرگاه رفتار و اخلاق طفل و نوجوان موجب فساد اخلاق اطفال و نوجوانان دیگر گردد، طفل یا نوجوان مذکور به دستور قاضی دادگاه اطفال و نوجوانان در محل دیگری در همان قسمت نگهداری می‌شود و پس از اصلاح اخلاق و رفتارش با دستور دادگاه به محل قبلی عودت داده می‌شود.

فصل ششم: سایر مقررات

ماده ۵۱. به منظور انجام وظایف مددکاران اجتماعی قوه قضائیه دایره با اداره‌ای تحت عنوان «مددکاری اجتماعی» در هر حوزه قضائی شهرستان تشکیل می‌دهد.

ماده ۵۲. مددکاران اجتماعی از بین فارغ‌التحصیلان رشته‌های مددکاری اجتماعی، علم تربیتی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و حقوق استخدام می‌شوند.

تیسره: در رشته‌های مذکور اولویت با فارغ‌التحصیلان رشته مددکاری اجتماعی است.

ماده ۵۳. نحوه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، وظایف و حدود اختیارات آن به موجب لایحه‌ای که وزارت کشور ظرف حداکثر ۶ ماه از تاری تصویب این قانون تهیه و برای تصویب به مجلس تقدیم می‌کند، مشخص می‌گردد.

ماده ۵۴. هزینه اجرای این قانون و حواله‌زحمه مشاوران و مددکاران اجتماعی هر سال در قانون بودجه کل کشور به طور جداگانه و متمرکز در ردیف بوده قضاوته پیش‌بینی و میزان و نحوه پرداخت آن به موج آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

ماده ۵۵. از تاریخ اجرای این قانون کلیه قوانین مغایر با آن ملغی است.